

باز هم به یاد بیست و یکم آذر و بیرو مقاله‌ای که با عنوان «استالین و فرمان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان» در شماره پیش چاپ شد، نوشته مستند و ارزشمند دیگری درباره نقش اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در بحران آذربایجان و جنگی باگیری و فروپاشی فرقه دموکرات (برگرفته شده از شماره ۱۷ فصلنامه گفتگو) به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد.

اطلاعات سیاسی-اقتصادی

بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نویافته شوروی

نویسنده ناتالیا یگوروا*

عضو انستیتوی تاریخ عمومی آکادمی علوم روسیه

تجدید نظر طلب، منشاء «جنگ سرد» را در تحولات خاورمیانه و خاور نزدیک در آن ایام جستجو می‌کردند.^۱ این پژوهشگران در زمره نخستین صاحب‌نظرانی بودند که عنوان کردند رهبران سیاسی ایرانی و ترک در فرایندی که به «جنگ سرد» منجر شد تأثیر نهادند. بررسی دقیق و همه‌جانبه اسناد موجود در آرشیوهای ایالات متحده و اروپا به آنها امکان داد که در بازنگری تعبیر و تفسیر سنتی از سیاست‌های آمریکا و بریتانیا و شوروی در خاور نزدیک و میانه، اندیشه‌های نو و جدیدی وارد کنند.

با این حال عدم دسترسی به اسناد و مدارک آرشیوهای شوروی باعث آن شد که بسیاری از نتیجه‌گیری‌های آنها در مورد خط‌مشی شوروی در این منطقه، و بویژه در مورد ایران ضرورتاً تا حدود زیادی بر حدس و گمان استوار باشد. ماهیت یک‌جانبه این منابع موجب آن شده است که در میان مورخان معاصر غربی در مورد نکاتی چون موارد زیر بحثی دیرینه و دیرپا جریان داشته باشد: (۱) تأثیر سیاست شوروی در قبال ایران و ترکیه در شکل‌دهی به سیاست امنیت ملی ایالات متحده در سال‌های بعد از جنگ؛ (۲) مفهوم «منافع دولتی اتحاد شوروی»؛ (۳) اهداف واقعی شوروی در خاور نزدیک و میانه؛ و دیگر غوامض مشابه.^۵

البته ساده‌اندیشی خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم حجم محدودی از اسناد شوروی که تاکنون در دسترس پژوهشگران قرار گرفته^۶ بتواند تمامی مسائل مبهم و ناشناخته موجود را در زمینه وقایع ایران و خط‌مشی قدرت‌های بزرگ روشن کند ولی با این حال بررسی همین اسناد نیز هم از لحاظ تأیید برخی از حدس‌ها و گمان‌های مورخان خارجی در نتیجه‌گیری‌های خود مفید است و هم از نظر تصحیح برخی از آراء موجود در زمینه کلی روابط

در تاریخ‌نگاری شوروی از «جنگ سرد»، حتی رویداد مهمی چون «بحران ایران» در سال‌های ۱۹۴۵-۴۶ که نخستین رویارویی دیپلماتیک عمده میان اتحاد شوروی و ایالات متحده در سال‌های پس از جنگ محسوب می‌شود نیز از نظر حوزه‌علاقه پژوهشگران در حاشیه قرار داشته است. در توضیح علل شکل‌گرفتن هر گونه کار تحقیقاتی در این موضوع، هم می‌توان به توجه اصلی پژوهشگران در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی به معضلاتی اشاره کرد که در اروپا، یعنی صحنه اصلی رقابت ژئوپلیتیک و عقیدتی دو ابرقدرت جریان داشت و هم به ماهیت غریب اسنادی که دولت [شوروی] با انتشار آنها موافقت کرده بود^۷ که بیشتر جنبه‌ای تبلیغاتی داشت و همچنین عدم دسترسی به اسناد مربوط به سیاست خارجی شوروی در قبال خاورمیانه و نزدیک در این سال‌ها. حاصل آن پژوهشگران شوروی در آثار منتشر شده خود یا به کلی موضوع ایران را از نظر دور داشته^۸، یا به صرف بیان موضع رسمی و دولتی اکتفا کردند: آن که اتحاد شوروی در مسائل داخلی ایران در سال‌های بعد از جنگ دخالت نداشته و فقط از نهضت‌های آزادیبخش ملی و دموکراتیک کردستان و آذربایجان ایران حمایت معنوی کرد، حال آن که محافل امپریالیستی در بریتانیا و ایالات متحده با پشتیبانی از مقامات مرتجع ایرانی، مسئله ایران را بهانه‌ای قرار دادند برای تشدید تنش‌های بین‌المللی.^۹

به همین دلیل بود که کار ریشه‌یابی علل نهفته در رویارویی دو قدرت آمریکا و شوروی بر سر مسئله ایران و آثار مترتب از آن بر روابط بین‌المللی در مراحل بعد، صرفاً بر دوش آن دسته از پژوهشگران آمریکایی قرار گرفت که اکثراً با دیدگاهی متأثر از مکاتب پسا

رشته تصمیم‌گیری‌های خاص در سطح دولتی و دیپلماتیک بود.^۷

اقدامات متحدین غربی اتحاد شوروی در خاورمیانه نیز در انگیزختن توجه بیشتر شوروی به این منطقه مؤثر واقع شد. در اواخر سال ۱۹۴۳، دو شرکت نفتی آمریکایی، استاندارد و کیوم و سینکلر ایل همراه با شرکت انگلیسی شل، در حالی که از حمایت سفارتخانه‌های بریتانیا و آمریکا در ایران و همچنین تشویق دولت ایران برخوردار بودند برای کسب امتیاز نفت در بلوچستان، منطقه جنوب شرقی کشور با ایران وارد مذاکره شده بودند. طرفین در اوت ۱۹۴۴ در مورد موضوع نفت یک کنفرانس دوجانبه ترتیب دادند که در آن طی انعقاد یک عهدنامه ویژه که در ۸ اوت در واشنگتن به امضاء رسید، به توافق‌هایی رسیدند. ترتیب یک سیاست مشترک برای کسب امتیازهای نفتی در آینده یکی از مفاد این توافق بود.^۸

این تحولات بر دیپلماسی شوروی، از جمله مذاکرات شوروی با ایران در مورد امتیاز نفت شمال و همچنین دستورالعمل‌هایی که هیئت اعزامی شوروی به ایران در ۱۹۴۴ برای مذاکره در این موضوع دریافت داشت، تأثیر نهاد. چهره اصلی‌ای که در پس این تلاش کرمیلین برای کسب امتیاز نفت شمال قرار داشت، لاورنتی بریا بود که در آن ایام معاونت صدر شورای کمیسارهای خلق را بر عهده داشت. هنگامی که در ۱۱ مارس ۱۹۴۴ پرونده‌ای مشتمل بر اسناد مربوط به تأسیس یک شرکت مشترک نفت ایران و شوروی، و قرارداد کسب امتیاز نفت به دست بریار سیدوی خواهان رشته تغییراتی شد که حقوق طرف ایرانی قرارداد را بیش از پیش محدود می‌ساخت. با این حال پس از توضیحات متخصصین در مورد جوانب مختلف قوانین ایران در مورد اعطای امتیازات خارجی و شرایط ملحوظ در قراردادهای شرکت نفت انگلیس و ایران (که ۵۱ درصد سهام آن در مالکیت دولت ایران بود)، بریا پذیرفت که مفاد قرارداد نفت شمال تا حدود بسیاری تعدیل شود.^۹

در ۱۶ اوت ۱۹۴۴ بریا گزارش تحلیلی شورای کمیسارهای خلق در مورد ذخایر و تولیدات نفتی، و همچنین خط‌مشی‌های نفتی آمریکا و بریتانیا را امضاء کرده و برای استالین و مولوتوف ارسال داشت. در این گزارش در مورد واکنش مناسب شوروی نیز توصیه‌هایی عنوان شده بود. این گزارش از نظر شناخت اهداف شوروی در ایران در سال‌های بعد از جنگ از اهمیت بسیار برخوردار است. در این گزارش ضمن اشاره به تضادهای آمریکا و انگلیس برای دستیابی به حوزه‌های نفت ایران، این نیز خاطر نشان

ایران شوروی و روابط آمریکا و شوروی در سال‌های نخست بعد از جنگ. علاوه بر این، اسنادی که از آرشیوهای حزب کمونیست اتحاد شوروی و وزارت امور خارجه شوروی در دسترس قرار گرفته‌اند نیز تا حدودی مکانیسم مرموز و ناشناخته چگونگی تصمیم‌گیری سران کرمیلین را در مورد «بحران ایران» و دیگر مسائل روابط خارجی روشن می‌کنند.

نگارنده در بررسی خاستگاه و چگونگی تحول سیاست شوروی در قبال ایران در مراحل آخر جنگ دوم جهانی بر اساس منافع آرشیوی جدید به این نتیجه رسیده است که منافع اقتصادی و سیاسی دولتی در درک و فهم انگیزه‌ها و عملکرد مسکو در این زمینه از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. این منافع، همان‌گونه که می‌دانیم، هم بر احتمال دستیابی به نفت شمال ایران استوار بود که می‌توانست باعث رونق اقتصادی شوروی شود و هم بیوندی داشت با ملاحظات قدر و اعتبار دولت شوروی در برابر دیگر قدرت‌های متفق، یعنی آمریکا و بریتانیا.

نفت شمال

حضور نیروهای شوروی در شمال ایران در سال‌های جنگ باعث آن شد که دوایر دولتی و علمی شوروی به اکتشاف و شناسایی بیشتر منابع طبیعی، و بویژه ذخایر نفت این بخش از کشور علاقمند شوند. در سال‌های ۱۹۴۲-۴۳، فرماندهی واحدهای مهندسی ناحیه انتظامی آسیای مرکزی و جبهه ماوراء قفقاز با هماهنگی با آکادمی علوم شوروی به یک رشته اقدامات شناسایی در شمال شرقی ایران فرمان دادند. در ۲۵ ژانویه ۱۹۴۴ ولادیمیر دکانوزوف معاون کمیساریای خلق در امور خارجه اتحاد شوروی در مورد نتایج بررسی‌هایی که در ژوئیه-سپتامبر ۱۹۴۳ در شمال ایران به عمل آمده بود، از کمیساریای نفت گزارش مفصلی دریافت داشت. این گزارش که امکانات بهره‌برداری صنعتی از حوزه‌های نفت شمال ایران را مورد توجه قرار داده بود به بحث دامنه‌داری در دوایر مختلف دولتی شوروی میدان داد. در این گزارش زمین‌شناس‌ها در مورد حوزه‌های نفتی غنی در گرگان، مازندران و گیلان، یعنی حوزه‌هایی که به ذخایر نفتی نهفته و مورد بهره‌برداری شوروی در جمهوری شوروی آذربایجان در شمال غرب ایران و منابع ترکمنستان در شرق کشور متصل می‌شد، اطلاعاتی ارائه کردند. علاوه بر این، متخصصان مزبور خاطر نشان ساختند که هرگونه عملیات اکتشافی جدی مستلزم صرف هزینه‌ای سنگین و الحاق بخش‌هایی از قلمرو ایران است. اقداماتی که به نوبت خود مستلزم یک

شده بود که آن دو در رویارویی با «یک کشور ثالث»، یعنی شوروی نیز رو به اقدام مشترک می‌آوردند. برپا پیشنهاد کرد «برای مذاکره با ایران با در نظر داشتن هدف کسب یک امتیاز (شوروی) در شمال ایران، اقدامی فعالانه صورت گیرد». وی با تأکید بر این نکته که «احتمالاً انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در خفا مشغول آن بوده‌اند که به ضرر شوروی مانع از نقل و انتقال حوزه‌های نفت شمال ایران گردند» توصیه کرد که مسکو «برای دفاع از منافع شوروی در حوزه مسائل بین‌المللی نفت» بر اصل حضور و مشارکت در مذاکرات نفتی آمریکا و بریتانیا اصرار ورزد.^{۱۰}

به عبارت دیگر، تمایل اتحاد شوروی برای کسب یک امتیاز نفتی در ایالات شمالی ایران گذشته از منافع امنیتی و محاسبات اقتصادی، بیانگر خواست رهبران سیاسی شوروی برای مشارکتی برابر در رقابت قدرت‌های بزرگ برای حق دستیابی به حوزه‌های نفتی جدید در خاورمیانه نیز بود. از نظر ملاحظات ژئواستراتژیک، امتیاز نفتی که انحصار شوروی را در حقوق استخراج و تولید نفت در منطقه‌ای به وسعت ۱۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع تأمین می‌کرد مزیت عمده‌ای محسوب می‌شد. متحدین غربی شوروی نیز این نکته را به روشنی دریافته و برای جلوگیری از تحقق آن هر چه در توان داشتند به کار بردند.

دیپلماسی حزبی

تقریباً برای همه پژوهشگرانی که در مورد «بحران ایران» کار می‌کنند کاملاً آشکار است که حزب توده که در اکتبر ۱۹۴۱ تأسیس شد و تحت حمایت و پشتیبانی حزب کمونیست شوروی قرار گرفت، به‌طور کلی بیشتر برای تأمین منافع «امپراتوری» فوق‌الذکر (یعنی منافع ژئوپولیتیک و اقتصادی) شوروی توسط سران شوروی به کار گرفته شد تا منافع ایدئولوژیک شوروی در منطقه. با این حال پژوهشگران در ارزیابی خود از میزان عملی و مؤثر بودن ابزارهای ایدئولوژیک و نفوذ حزبی، در کنار ابزار سنتی دیپلماتیک و با توجه به حضور ارتش شوروی در شمال ایران- ابزار نظامی، فقط می‌توانستند به حدس و گمان متوسل شوند. در این زمینه بدون تحلیل کارکرد ساختارهایی که در مراحل آخر جنگ جهانی دوم در تشکیلات شوروی پدیدار شد، دشوار می‌توان خصوصیات خط‌مشی شوروی در ایران را درک کرد.

در آغاز سعی خواهیم داشت که وجه «ایدئولوژیک» رخدادهار احتی الامکان به نحوی دقیق بازسازی کنیم. می‌دانیم که کمیته‌ترین در ماه مه ۱۹۴۳ منحل شد. ولی دایره

اطلاعات بین‌المللی که در اصل در ژوئیه ۱۹۴۴ به‌عنوان بخشی از ساختار درونی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تأسیس شد، تشکیلات و کارمندان کارآمد کمینترن را مستقیماً به ارث برد. این که گئورگی دیمیتروف، که سال‌ها کمیته اجرایی کمینترن را سرپرستی می‌کرد، به مدیریت دایره اطلاعات بین‌المللی منصوب شد، خود تأکید آشکاری بود بر جایگزینی دایره اطلاعات بین‌المللی به جای کمینترن. اگرچه دایره اطلاعات بین‌المللی با شور و شوق تمام بسیاری از شیوه‌ها و ارتباطات کمینترن را به کار گرفت، ولی فقط برای تداوم کنترل بر نهضت جهانی کمونیسم تأسیس نشده بود. وضعیت مناسب جبهه‌ها در پی پیشروی پیروزمندانه ارتش سرخ که به تحکیم موقعیت جهانی اتحاد شوروی منجر شد نیز در تأسیس چنین مرکزی مؤثر واقع شده بود. این تحولات موجب آن شده بود که برای تحکیم موقعیت شوروی در مناطقی که از نظر کرملین در «حوزه نفوذ» بر حش محسوب می‌شد، اقداماتی عملی صورت گیرد. شمال ایران نیز جزو این حوزه محسوب می‌شد.

اسناد حزب کمونیست شوروی نشان می‌دهد که دایره اطلاعات بین‌المللی و به دنبال آن دایره سیاست خارجی که در اواخر دسامبر ۱۹۴۵ جایگزین بخش مزبور در کمیته مرکزی شد، نقش فعالانه‌ای در پیاده کردن برنامه‌های شوروی در ایران داشته است. این دایره گذشته از ارائه اطلاعاتی در مورد وضعیت سیاسی ایران و فعالیت احزاب گوناگون آن سامان، و به‌ویژه حزب توده، مسئولیت پیاده کردن آن بخش از تصمیم‌گیری‌های کرملین را که خارج از حوزه دیپلماسی رسمی بود، نیز عهده‌دار بود. دایره سیاست خارجی در سال‌های بعد از جنگ به رکن عمده نظام تعیین و ابلاغ تصمیم‌های مربوط به مسائل خارجی، یعنی بخشی که از آن می‌توان بعنوان «دیپلماسی حزبی» نام برد، تبدیل شد. برای شناخت وجه تمایز «دیپلماسی حزبی» از خط‌مشی دولتی که با سیاست‌های کمیساریای خلق در امور خارجه مطابقت داشت، اشاره به برخی از خصوصیات اساسی «دیپلماسی حزبی» ضروری است.

نخست آنکه «دیپلماسی حزبی» کاملاً محرمانه بوده و در جهت تبلیغ ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم و نظام شوروی در کشورهای خارجی سیر داشت. علاوه بر این، حرکت‌های کمونیستی و دموکراتیک محلی را مستقیماً برای پیشبرد منافع شوروی به کار می‌گرفت. از این رو تصادفی نیست که بنیانگذار چنین دایره‌ای نیز آندره‌ئی ژدانوف ایدئولوگ سرشناس شوروی باشد و در فاصله

اصلی طرف شوروی مذاکرات کسب حقوق انحصاری بهره‌برداری از نفت شمال بود.

مخالفت ساعد

مع‌هذا همان‌گونه که می‌دانیم پیشنهاد شوروی با نظر مساعد مقامات ایرانی مواجه نشد. در اکتبر ۱۹۴۴ دولت ساعد با اعلام آنکه تا پایان جنگ و روشن شدن وضعیت اقتصاد جهانی هیچ‌گونه مذاکره‌ای در مورد امتیازات نفتی صورت نخواهد گرفت، رسماً خواسته روس‌ها را رد کرد. مباحثی که در زمینه اعطای امتیاز نفت مطرح شد خود نشانی بود از یک گرایش جدید در سیاست خارجی ایران. دولت ایران بر آن بود که ایالات متحده را به‌عنوان نیرویی در جهت دفع نفوذ ستی روسیه - که اینک شوروی جانشینش تلقی می‌شد - و انگلیس به کار گیرد. در واقع [در سیاست خارجی ایران] ایالات متحده در مقام «دولت ثالث» همان نقشی را داشت که آلمان قبل از جنگ داشت. مشاور اصلی دولت ساعد در طرح و تعبیه تاکتیک‌هایی برای دفع خواسته‌های مسکو در زمینه کسب امتیاز نفت شمال، سفارت آمریکا بود.^{۱۴} با این حال رهبری شوروی سیاست ضد شوروی بریتانیا را در این تصمیم دولت ایران ذی‌مدخل می‌دانست؛ در گزارش مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۴۵ یکی از مخبرین کمیته مرکزی [حزب کمونیست شوروی]، از قانون دوم دسامبر ۱۹۴۴ که بر اساس آن نخست‌وزیران و معاونین آنها از اعطای امتیاز یا مذاکره در این زمینه منع شده بودند، به‌عنوان [قانونی] در ارتباط مستقیم با فعالیت‌های محافل هوادار لندن یاد شده بود. بر اساس گزارش این مخبر حزبی، بریتانیا از طریق ابزار دست‌نشانده خود، یعنی مجلس شورای ملی وارد کار شده بود که «توانست با (مخالفت با امتیاز پیشنهادی) در مقابل نخستین تلاش ما برای توسعه منافع اقتصادیمان، مقاومت نیرومندی نشان دهد.»^{۱۷} پیشنهاد اصلی او برای مقابله با این امر نیز به قرار زیر بود: «امکان آن وجود دارد که پیش از آنکه ایران را ترک کنیم، اکثریت مجلس را به دست آورده و آنگاه از آن برای تأمین منافع دولت خود و همچنین منافع دموکراتیک خلق ایران بهره‌برداری کنیم. مناطق شمالی [ایران] پنجاه و چهار کرسی در مجلس دارند و از آنجایی که احتمال دارد توده‌ها از ما حمایت کنند، امکان آن وجود دارد که تمامی آنها را به دست آوریم.» وی در ادامه افزود که در صورت توفیق انتخاباتی، مجلس جدید تریبی خواهد داد که مشکلات اقتصادی ما با ایران «به نحوی دلخواه» حل و فصل شود.^{۱۸}

سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ نیز سرپرستی آن را میخائیل سوسلوف که بعدها در مقام ایدئولوگ اصلی شوروی اشتها یافت، عهده‌دار گردید. این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که وخامت مسئله ایران با دوره‌ای از حیات دایره اطلاعات بین‌المللی (و بعد از آن دایره سیاست خارجی) توأم شد که این دو ایر بیشتر به کمیتن شهابت داشتند تا تفاوت.^{۱۱} بیشتر امور مربوط به کارکرد نظام روابط متقابل حزبی، توسط نهادهایی صورت می‌گرفت که بر اساس بخش مطبوعات و ارتباطات ویژه کمیته اجرایی کمیتن تأسیس شده بود.

در ایران نیز از جنگ جهانی دوم به بعد حداقل دو نماینده مهم و مخفی دایره اطلاعات بین‌المللی تحت نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی فعالیت می‌کردند. یکی از این نمایندگان از «پوشش مناسب» برخوردار بود^{۱۲} و دیگری نیز به‌نحوی غیرقانونی فعالیت می‌کرد.^{۱۳} وظایف این نمایندگان که ارتباط مستمر با رهبری دایره اطلاعات بین‌المللی (و بعد از آن دایره سیاست خارجی) را تأمین می‌کردند، گذشته از وظایف مربوط به اطلاعات و غیره، کنترل سران و سیاست‌های حزب توده را نیز شامل می‌شد. مطابق با سنن کمیتن، فعالیت‌های حزب توده بر اساس دستورالعمل‌های واصله از مسکو تصحیح می‌شد.^{۱۴} هسته اصلی حزب توده از کمونیست‌های سابقی تشکیل شده بود که در پی حوادث شهریور ۱۳۲۰ از زندان آزاد شده بودند. بسیاری از اعضاء و فعالین دفتر سیاسی حزب در سال‌های دهه ۱۹۳۰ در تشکیلات آموزشی شوروی دوره دیده بودند. تمامی این عوامل موجب آن شدند که حزب توده وابستگی خاصی به حزب کمونیست شوروی پیدا کند و حزب مزبور نیز این نظریه را مطرح کرد که حزب توده در عین همراهی با منافع شوروی، در انکشاف تحولات دموکراتیک ایران مؤثر است. تا سال ۱۹۴۴، حزب توده در تطابق با سیاست ستی کرملین در قبال منطقه، تمامی مساعی خود را در جهت جلوگیری از توسعه نفوذ سیاسی بریتانیا در ایران به کار برده، توسعه نفوذ آمریکارا نیز گاهی تلقی می‌کرد در این امر و لهذا از آن حمایت می‌کرد.^{۱۵} ولی در پی سفر ناموفق یک هیئت شوروی به تهران، تحت سرپرستی اس. آی. کافتارادزه، معاون کمیته امور خارجه در سپتامبر - اکتبر ۱۹۴۴ این اولویت‌ها به‌نحوی اساسی دگرگون شد. اگر چه این هیئت با ساعد، نخست‌وزیر ایران و شاه در مورد تعدادی از مسائل مربوط به روابط تجاری ایران و شوروی و همکاری‌های اقتصادی طرفین وارد مذاکره شد ولی هدف

همان گونه که ملاحظه شد در این طرز تلقی «منافع دولت شوروی» و منافع «دموکراتیک خلق ایران» کاملاً یکی انگاشته شده است. لهذا می توان گفت که نتیجه گیری تاریخ نگاری چون بروس کانی هولم مبنی بر آن که در جریان بحران نفت شمال بود که حزب توده به یکی از ابزار مهم سیاست خارجی شوروی تبدیل شد، که سال ها پیش صرفاً بر اساس داده های غیر مستقیم عنوان شده بود، اینک به تأیید اسناد نیز می رسد.^{۱۹}

بدون تجزیه و تحلیل دیپلماسی حزبی مسکو، بازسازی مراحل مختلفی که «بحران ایران» طی کرد، غیر ممکن است. طبیعتاً سفارت شوروی در تهران - مانند سفارتخانه های شوروی در بسیاری از دیگر کشورها - هم رسیدگی به مسائل درونی حزبی را بر عهده داشت و هم فعالیت های رسمی دیپلماتیک. در این زمینه می توان به هماهنگی تنگاتنگی اشاره کرد که میان کمیساریای امور خارجه و دایره اطلاعات بین المللی / دایره سیاست خارجی حزب کمونیست شوروی وجود داشت. نقش دوگانه وی با چسلاو مولوتف در مقام کمیسر خلق امور خارجه و دبیر کمیته مرکزی و عضو بولیت بورو که بسیاری از حوزه های فعالیت دایره اطلاعات بین المللی / دایره سیاست خارجی را تحت کنترل داشت، خود عامل دیگری بود در تقویت این ارتباط. مع هذا برای اعمال تصمیم های رهبری که مستلزم به کار گرفتن حزب توده و دیگر نیروهای مشابه بود، کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی ترجیح می داد که یا مستقیماً از طریق نمایندگان معتمدش (که در بالا بدان ها اشاره شد) یا با احضار اعضاء بولیت بورو حزب توده به شوروی برای گزارش یا توجیه آنها و صدور دستور العمل های لازم و یا هر دو، بدون واسطه عمل کند. این رویه لاجرم به بروز تعارض ها و ناهماهنگی هایی میان فعالیت های این دو نهاد سیاست خارجی منجر می شد، که معمولاً به دوباره کاری می انجامید و بر موقعیت حزب توده و دیگر گروه های چپ گرا در ایران تأثیری منفی بر جای می گذاشت.

موضوع امتیاز نفت شمال نیز یکی دیگر از عوامل مهمی است که باید در هر گونه تجزیه و تحلیل عینی از موضوع «بحران ایران» مورد توجه قرار گیرد، موضوعی که با توجه به عدم دسترسی پژوهشگران خارجی به اسناد شوروی نمی توانست به اندازه کافی مورد بررسی قرار گیرد. همان گونه که اشاره شد از این بررسی که بر اساس اسناد آرشیوی شوروی استوار است، چنین مستفاد می گردد که مسئله نفت شمال بر کل طرز تفکر شوروی در

این دوره، سایه افکننده و در شکل دادن به روابط ایران و شوروی در ماه های آخر جنگ و ماه های بعد از آن نقش تعیین کننده ای ایفا کرده است. این موضوع با دیگر مسائلی که در پیدایش بحران ایران مؤثر واقع شدند، مانند موضوع تعلل در فراخواندن نیروهای شوروی و میدان دادن به حرکات خودمختاری طلبانه در کردستان و آذربایجان ارتباط تنگاتنگی داشت. مأموریت کافستار ازده در پاییز ۱۹۴۴ و رویه سرسختانه ایران در مخالفت با اعطای امتیاز نفت شمال گرایش های ضدانگلیسی سنتی در میان رهبری شوروی را که در رقابت های قدیمی روسیه و انگلیس در سال های پیش از انقلاب ریشه داشت از نو تحریک کرد و موجب بدگمانی [روس ها] نسبت به سیاست متفقدشان در ایران گشت. از اواخر سال ۱۹۴۴ تبلیغات ضدانگلیسی در جراید شوروی و نشریات حزب توده به تدریج اوج گرفت.

هنگامی که در ۲۶ فوریه ۱۹۴۵ آهی سفیر ایران در مسکو با مولوتف دیدار کرد، موضوع نفت شمال از نو مطرح شد. آهی ضمن اشاره به مصوبه مجلس در مورد ممنوعیت مذاکره در مورد امتیاز نفت تا پایان جنگ، امکان ایجاد یک شرکت ایران و شوروی برای اکتشاف و استخراج نفت در شمال ایران را مطرح کرد. شرکت ایران و شوروی در مورد شیلات که قبلاً تأسیس شده بود، خود می توانست به عنوان الگو مورد توجه قرار گیرد. ولی در طول مذاکرات مزبور روشن شد که احتمالاً ایرانی ها بیشتر نوعی بر آورد و ارزیابی [از طرف مقابل] را در ذهن داشتند تا پیشنهادی مشخص. مولوتف که امیدی بدین امر نداشت، اعلام کرد که «چنین پیشنهادی نمی تواند مبنای هیچ گونه مذاکره باشد» و اصرار ورزید که ایران يك امتیاز نفت به اتحاد شوروی اعطا کند.^{۲۰} با توجه به پاسخ شاه به یکی از نمایندگان مجلس از ایالت شمالی گیلان که در آوریل ۱۹۴۵ باردیگر خواست شوروی را مبنی بر کسب امتیاز نفت یادآور شده بود، چنین به نظر می آید مقامات ایرانی تصمیم قاطع داشتند که فقط بر اساس ایجاد یک شرکت مختلط ایران و شوروی، در این زمینه وارد مذاکره شوند.^{۲۱} در آن دوره رهبری شوروی با توجه به امتیازاتی که انگلستان - رقیب عمده آنها در ایران - در جنوب داشت، ایجاد یک شرکت مختلط را تبعیضی آشکار تلقی می کرد.

موقعیت جدید

این موضوع که موقعیت شوروی در ایران به نحو چشمگیری در خلال جنگ تقویت شده است در میان رهبران شوروی - و در درجه اول در شخص استالین - این

گزارش کرد: «به نظر من باید با درخواست دولت ایران مبنی بر مشارکت در کنفرانس لندن مخالفت شود زیرا شورای وزرای خارجه در زمینه دگرگونی موقعیت بعد از جنگ ایران هیچ مسئله‌ای را به بحث نخواهد گذاشت».^{۲۶} مولوتف در پاسخ به نامه ۱۹ سپتامبر از نست بوین، وزیر امور خارجه بریتانیا نه فقط از پیشنهاد وی مبنی بر خروج پیش از موعد نیروهای متفقین از ایران (به استثنای حوزه‌های نفتی جنوبی آذربایجان) در اواسط دسامبر ۱۹۴۵، حمایت نکرد، بلکه با بحث مسئله فراخوانی نیروها در کنفرانس وزرای خارجه نیز مخالفت کرد.^{۲۷} وی تصریح کرد که اتحاد شوروی فقط در همان تاریخی نیروهای خود را فرا خواهد خواند که در پیمان سه جانبه ایران و شوروی و بریتانیا در سال ۱۹۴۲ توافق شده بود.

بدین ترتیب رهبری شوروی به منظور کسب امتیازهای مورد نظر از دولت‌های مرتضی قلی بیات، محسن صدر و ابراهیم حکیمی، تاکتیک به تأخیر انداختن فراخواندن نیروهایش را از ایران در پیش گرفت. پیشنهاد «دیپلماسی حزبی» مبنی بر بهره‌برداری از مبارزات انتخاباتی برای ایجاد مجلسی که هواداری بیشتری از شوروی ابراز کند نیز مورد توجه قرار گرفت. بدین ترتیب رهبران شوروی به برپایی و حمایت از یک رشته حرکت‌های آزادیبخش ملی!! در شمال ایران اقدام کردند که هر یک از سوابق و ابزار بیان خاص خود برخوردار بود. فرماندهی نظامی شوروی برای جلوگیری از نیروهایی که دولت مرکزی برای اعاده نظم در ایالات شورشی اعزام می‌داشت نیز بهانه‌های مختلفی پیدا می‌کرد. تمامی این موارد باعث آن شد که مسئله خروج نیروهای شوروی از ایران برای کلیه طرفین درگیر در «بحران ایران» از اهمیت عاجلی برخوردار گردد. در این میان فعالیت‌هایی که در حول و حوش «دیپلماسی حزبی» انجام می‌شد نیز در سیر تحولات بعدی اهمیت خاصی یافت.

تأسیس فرقه دموکرات

اگر چه ماهنوز به اسناد صورت جلسات پولیت‌بورو دسترسی نداریم ولی اسناد دایره سیاست خارجی کمیته مرکزی حزب کمونیست و همچنین اسناد وزارت امور خارجه بیانگر آن می‌باشند که اندیشه تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان نخست از جانب رهبری عالی حزب، و به احتمال قوی شخص استالین نشأت گرفت. بیانیته تهران (۱۳۴۳) نشانی بود از مشارکت شخصی استالین در حل و فصل تمامی آن بخش از مسائل روابط خارجی که به

امید را بوجود آورده بود که شوروی خواهد توانست منافع و موقعیت ژئواستراتژیک و اقتصادی خود را در خاورمیانه گسترش دهد. یکی از ملزومات اساسی تحقق رؤیاهای «امپراتوری» کرملین، حضور نیروهای شوروی در شمال ایران بود. واکنش کمیساریای امور خارجه در مقابل درخواست وزیر امور خارجه ایران از سفرای شوروی، بریتانیا و ایالات متحده در ۱۹ مه ۱۹۴۵ مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای نظامی آن سه کشور از ایران، کوچکترین تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد. کافتارادزه در گزارش مورخ ۲۵ مه خود به مولوتف، بر این نکته تأکید دارد که «فراخواندن نیروهای شوروی از ایران، ضرورتاً به تقویت ارتجاع در کشور و شکست اجتناب‌ناپذیر سازمان‌های دموکراتیک منجر خواهد شد... عناصر ارتجاعی و هوادارانگلیس برای امحاء نفوذ ما و حاصل کارهایمان در ایران از هیچ اقدام و وسیله‌ای مضایقه نخواهند کرد. به همین دلیل است که من تعویق تاریخ خروج نیروهایمان را از ایران و تضمین تحقق احتمالی اهدافمان را پس از خروج نیروها (در درجه اول از طریق کسب امتیاز نفت، یا حداقل از راه ایجاد یک شرکت مختلط که اکثریت قاطع سهام آن را در اختیار داشته باشیم) مناسب می‌دانم».^{۲۲} از آنجایی که ایالات متحده و بریتانیا در قبال درخواست ایران واکنشی مساعد نشان دادند، دولت شوروی نیز لازم دانست به تهران اطلاع دهد که «آماده آن است که تقاضای دولت ایران را برای خروج پیش از موعد نیروهای متفقین با حسن ظن مورد توجه قرار دهد».^{۲۳} پیش‌نویس پاسخ‌های کمیساریای خارجه به نامه مورخ ۳۱ مه سر آرچیبالد کلارک کر، سفیر بریتانیا در مسکو و نامه مورخ ۱۴ ژوئن اورل هرین، سفیر ایالات متحده، که در آن بر سازگاری مواضع شوروی، آمریکا و بریتانیا تأکید شده، در آرشیو محفوظ است.^{۲۴} ولی این نامه‌ها هیچ‌گاه از کمیساریای امور خارجه خارج نشد؛ هنوز یادداشت «در اختیار مولوتف» بر آنها دیده می‌شود. سران سه قدرت بزرگ در کنفرانس پتسدام (۱۷ ژوئیه - ۲ اوت ۱۹۴۵) توافق کردند که خروج نیروهای متفقین را از تهران آغاز کرده و تصمیم‌های بعدی را به اجلاس شورای وزرای خارجه که قرار بود در سپتامبر ۱۹۴۵ در لندن برگزار شود، موکول نمایند.^{۲۵} تا آن زمان نیز موضع مسکو در قبال خروج پیش از موعد نیروهای شوروی از ایران وجه مشخصی یافته بود.

در آستانه کنفرانس وزرای خارجه در لندن، م. سیلین، یکی از اعضای اداره خاورمیانه کمیساریای امور خارجه به آندره‌ئی ویشینسکی، معاون کمیساریای امور خارجه چنین

خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل يك سوم نمایندگان مجلس شورا خواهد بود.^{۳۲}

اگر به خاطر آوریم که چندی پیش نمایندگان کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در ایران در ماه‌های آخر جنگ استفاده از انتخابات مجلس را مورد توجه قرار داده بودند، می‌توان نوع خاصی از انتظارات را که با این فعالیت‌های فرقه نیز ارتباط داشت، درک کرد.

در تاریخ‌نگاری آمریکایی‌ها [از جنگ سرد] در مورد «دست مسکو» در ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان سخن بسیار رفته است ولی تاکنون در این موضوع که این اقدام بدون آگاهی قبلی و موافقت حزب توده صورت گرفت و باز تاب منفی‌ای در میان رهبری سیاسی حزب داشت، آگاهی چندانی در دست نبود. از نظر رهبری حزب توده انحلال تشکیلات حزب در آذربایجان در پی صدور دستور العمل‌هایی از کرملین و تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان با برنامه خودمختاری طلبانه‌اش، یکی از اشتباهات مهم رفقای شوروی بود. از نظر بسیاری از محافل ایرانی این اقدام گام نخست در تجزیه ایران بود و مسئولیت این امر نیز بیش از آنکه از چشم رهبران محلی آذربایجانی نگریسته شود، متوجه رهبران حزب توده بود که شهرت داشت در تبعیت کامل از اتحاد شوروی عمل می‌کنند. در نتیجه این اقدام، چنین به نظر می‌آمد که کل نهضت چپ در کشور زیر سؤال رفته است. همان‌گونه که در نامه انتقادی کمیته مرکزی حزب توده به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی خاطر نشان شده است «اگر دشمنان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی می‌خواستند نقشه‌ای بر ضد آن طرح کنند، هیچ [برنامه‌ای] بهتر از آنکه در حال حاضر در حال صورت گرفتن است نمی‌توانستند برپا کنند.»^{۳۳}

عوارض شتاب

نقش سفارت شوروی در وقایع آذربایجان به روشنی در گزارشی از [آرداشس] آوانسیان، یکی از کسانی که در نگارش نامه فوق‌الذکر حزب توده به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی دست داشت، روشن می‌باشد. وی پس از ابراز نگرانی‌هایش به سفیر شوروی از بابت اقدام محرمانه و عجولانه‌ای که به تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان منجر شد، چنین پاسخ گرفت: «البته از لحاظ تئوری حق با شماست. هر چه می‌گویید درست است. ولی وقت چندانی نداریم. زمان منتظر کسی نمی‌ماند.»^{۳۴} یکی از دبیران سفارت در مورد برنامه تأسیس فرقه دموکرات و ابزار تحقق

ایران مربوط می‌شد، و همچنین علاقه شدید وی به مناطق خاورمیانه و نزدیک که از لحاظ استراتژیک اهمیت به‌سزایی داشت. اکثر اسناد مهم کمیساریای امور خارجه در مورد ایران، یادداشت‌هایی بر خود دارد که مبین ارسال آنها برای رؤیت استالین و حلقه محدودی از اعضا پولیت بورو است، مانند مولوتف، بریا، مالنکف، و میکویان.^{۳۵} علاوه بر این، اسنادی نیز موجود است خطاب به شخص استالین. بر اساس رویه حاکم در مورد اتخاذ تصمیم‌های مهم در زمینه مسائل خارجی، نه فقط تمامی اطلاعات مهم می‌بایست به کرملین ارسال می‌شد، بلکه پیشنهادات و توصیه‌های کمیساریای امور خارجه نیز می‌بایست به تأیید رهبری عالی می‌رسید. برای مثال، مولوتف در پاسخ به نامه سرفرماندهی ارتش سرخ که صدور اجازه انهدام دسته‌هایی را در مرزهای شمالی ایران خواستار شده بود، نوشت: «من مخالفتی ندارم، ولی کسب موافقت استالین نیز ضروری است.»^{۳۶} و به‌عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به مورد زیر اشاره کرد: در ۱۰ اوت ۱۹۴۶، دکانونوف معاون کمیساریای امور خارجه پیش‌نویس سندی را برای مولوتف ارسال داشت که در آن نسبت به تقاضای دولت ایران مبنی بر دریافت غرامات ناشی از جنگ با آلمان، و همچنین تقاضای حق مشارکت در کنفرانس‌های صلح لحن مساعدی به کار رفته بود. مولوتف پس از بررسی این سند در ۳۰ اوت به نتایج زیر رسید: «حمایت شود (با تصحیح و تجدیدنظر)» و «برای تأیید به مقامات عالی‌تر تسلیم گردد.»^{۳۷} البته روشن است که «مقامات عالی‌تر» کسی نبود جز استالین. و بالاخره آنکه در ۲۵ اوت دکانونوف متن نهایی این نامه که عبارت «رفیق مولوتف با این پیشنهاد موافق است» را در خود داشت، آماده کرد و برای استالین ارسال داشت.^{۳۸} این خود نمونه‌ای بود از سلسله مراتب موجود در چگونگی تصمیم‌گیری در زمینه مسائل سیاست خارجی و میزان استقلال و مسئولیت مقامات عالی‌رتبه کمیساریای امور خارجه. (نامه استالین به پیشه‌وری که ضمیمه [متن اصلی] این بررسی است، نشان متفن دیگری است دال بر مداخله شخصی استالین در ایجاد يك حزب جدایی‌خواه در آذربایجان ایران).

خواستار اصلی فرقه دموکرات آذربایجان که در ۶ سپتامبر ۱۹۴۵ بر پایه تشکیلات ایالتی حزب توده و اتحادیه‌های کارگری آذربایجان تشکیل شد، خودمختاری ملی و فرهنگی بود. مع‌هذا در بیانیه ۷ سپتامبر فرقه که در تبریز منتشر شد به انتخابات مجلس شورای ملی نیز توجه خاصی مینول شده بود. در این بیانیه، فرقه دموکرات وعده داده بود خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت

اداری از سفیر نیز بالاتر باشد.^{۳۷} این خود نمونه‌ای است از يك «دیپلماسی حزبی» آرمائی که در مقابله با مسائلی چون نارسایی ملاحظات ایدئولوژیک و دیپلماتیک و یا چگونگی حفاظت از منافع ملی خود حزب توده، چندان نامعقول نیز به نظر نمی‌آمد.

در آخر حتی مخبر کمیته مرکزی [حزب کمونیست شوروی] نیز مجبور شد اذعان دارد که تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان از سازماندهی نامناسبی برخوردار بوده است. وی در گزارش مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۴۵ خود نوشت: «اکنون با اطمینان خاطر می‌توان گفت که فکر خوب تأسیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان از سوی فعالین حزبی ما که هیجانات و آشفتگی‌های بیهوده‌ای را وارد کار کردند، به‌نوعی تدارک و اجرا شد.»^{۳۸}

با این حال، همان تاکتیک‌هایی که در مسکو معین شده بود ادامه یافت. نخست می‌بایست حزب توده که نوعی مقاومت غیرمنتظره از خود نشان داده بود، تحت فشار قرار گیرد. این سیاست فشار موفق افتاد. حزب توده در نامهٔ بعدی‌اش به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نه فقط فرقهٔ دموکرات آذربایجان را «ضروری» دانست بلکه قول داد که «رهنمودهای حزب کمونیست را در هر مورد و برای همیشه دنبال کنند.»^{۳۹}

سیاست شوروی در آذربایجان ایران گذشته از فراهم آوردن امکان اعمال نفوذ در ترکیب مجلس شورای ملی چه اهداف دیگری را دنبال می‌کرد؟ اگر چه تأسیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان و فعالیت‌های آن ماهیت جداطلبانهٔ آشکاری داشت، ولی بعید به نظر می‌آید که در آن برهه رهبری شوروی به‌نوعی کوتاه‌بینانه قصد تجزیهٔ ایران را داشته باشد.

کامل‌روشن بود که اگر آذربایجان ایران که از لحاظ قومی با آذربایجان شوروی پیوند داشت، به خودمختاری دست می‌یافت، نفوذ سیاسی شوروی در ایران و خاور نزدیک و میانه به‌نحو چشمگیری افزایش می‌یافت. با این حال دیپلماسی شوروی هم در باکو و هم در تبریز سعی داشت که از بروز هر گونه برداشت ناسیونالیست‌ها مبنی بر تلقی آذربایجان ایران به‌عنوان بخشی احتمالی از قلمرو اتحاد شوروی، جلوگیری کند. حتی پیش از بروز وقایع آذربایجان، کافتارادزه در اشاره به برخی از مقالات منتشر شده در جراید آذربایجانی، به مولوتف نوشت: «اگر چه ما به تبلیغ اندیشهٔ خصوصیات مشترک ملی میان مردم آذربایجان ایران و شوروی علاقمند هستیم ولی به‌نظر من نامگذاری مجدد آذربایجان ایران به آذربایجان جنوبی نامعقول بوده و

این برنامه اطلاعاتی در اختیار رهبران حزب توده قرار داد؛ در صورت به تعویق افتادن انتخابات سراسری، لازم می‌شد که برای انتخاب نمایندگان مناطق شمالی انتخابات جداگانه‌ای صورت گیرد. قرار بر آن بود که در صورت امتناع مقامات تهران از شناسایی رسمی این انتخابات، شمال تحت اقتدار دموکراتیک!! درآید، در این راه نیز از فرقهٔ دموکرات آذربایجان استفاده می‌شد. همین کارمند سفارت گزارش کرد که همه چیز باید در عرض شش ماه صورت پذیرد. «در غیر این صورت ما می‌توانیم در حالی که آنها در مورد نظام دموکراتیک آخرین تصمیم‌ها را اتخاذ می‌کنند، به بهانه‌های مختلف (برای خروج نیروها) اندکی صبر کنیم.»^{۴۰} این واقع امر بود که فقط برای طراحان این خط مشی و مجریان بلافصل آن روشن بود.

ولی به‌رغم تمامی فعالیت‌های سفارت شوروی در تهران برای اجرای دستورالعمل‌های واصله از مسکو، در این دوره حساس نقش تعیین‌کننده را «دیپلماسی حزبی» ایفا کرد. در گزارش‌های سفارت و نامه‌های اوانسیان، معمولاً به رفیق باقراف نامی اشاره می‌شود. م. باقراف دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و از مقام بالایی برخوردار بود و مسئولیت اعمال موفقیت‌آمیز خط مشی شوروی را در آذربایجان ایران بر عهده داشت. گزارش‌های او که مستقیماً به دو چهرهٔ اصلی سیاست خارجی شوروی یعنی استالین و مولوتف ارسال می‌شد، در آرشیوهای وزارت امور خارجه محفوظ است.

این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که رهبران حزب توده که دست پروردهٔ کمینترن بودند بیشتر ترجیح می‌دادند که با مقامات منصوب حزب کمونیست شوروی طرف باشند تا دیپلمات‌های شوروی مستقر در تهران. در نامهٔ فوق‌الذکر حزب توده و همچنین گزارش اوانسیان به‌صورت موکدی درخواست شده که نمایندگان از سوی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی به ایران اعزام شوند که شخصاً تصحیح امور را عهده‌دار گردند. اوانسیان حتی در گزارش خود در توضیح علل «نا توانی کارمندان سفارت در هدایت نهضت اجتماعی کشور» تحلیل مفصلی نیز ارائه کرد.^{۴۱} استدلال اصلی این بحث بر آن قرار داشت که حوزهٔ وظایف دیپلمات‌ها با فعالیت‌های حزبی تناسب چندانی ندارد. به عقیدهٔ این رهبر حزب توده فقط مولوتف و بیشینسکی بودند که به‌رغم مقام و موقعیت دیپلماتیک خود، در چارچوب منافع حزب می‌اندیشیدند. لهذا پیشنهاد کرد که نمایندهٔ ویژه‌ای از کمیتهٔ مرکزی [حزب کمونیست شوروی] در سفارت مستقر شود که از لحاظ سلسله‌مراتب

خطر آن را دارد که عواقب ناخواسته‌ای را به دنبال داشته باشد. تردیدی نیست که چنین اقدامی می‌تواند از سوی انگلیسی‌ها، سعودی‌ها و دیگر عناصر ارتجاعی در فعالیت‌های ضد شوروی آنها در ایران مورد استفاده قرار گیرد. به همین دلیل توصیه می‌کنم که ضرورت دارد نامگذاری مزبور رد شود.^{۴۰} علاوه بر این، منافع درازمدت شوروی در خاور نزدیک و میانه نیز نمی‌توانست با چنین برنامه‌هایی همخوانی داشته باشد. رهبری شوروی اگر چه برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کرد. از جمله سیاستی که در آذربایجان ایران در پیش گرفته بود. ولی در نهایت حفظ روابط حسن همجواری با ایران را مهم می‌دانست. با آنکه نویسنده نتوانست به سند بسیار جالبی دست یابد که ظاهراً در آن به مولوتوف توصیه شده از نامزدی ایران به عنوان عضو موقت شورای امنیت [سازمان ملل] حمایت شود، ولی در تأیید این پیشنهاد از عباراتی چون «ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی همسایه یکدیگر بوده» و «ایران حتی می‌تواند از ترکیه و مصر نیز برای ما مناسب‌تر باشد» استفاده شده است.^{۴۱}

در مسیر رویارویی

همزمان با وقایع آذربایجان و براساس برنامه‌ای مشابه، در کردستان ایران نیز يك نهضت رهایی‌بخش ملی! برپا شد. متن تلگراف صادره از باقرآف به کمیساریای امور خارجه خود به روشنی گویای کم و کیف کار است: «رفقای ما بار دیگر به قاضی محمد هشدار دادند که باید از دستورالعمل‌هایی که قبلاً به او داده شده تخطی نکنند و از هر گونه اقدامی بر ضد نیروهای ایرانی خودداری ورزد تا آنها به آغاز جنگ بر ضد کردها تحریک نشوند».^{۴۲}

مکاتبات جاری میان وزارت امور خارجه ایران و کمیساریای امور خارجه شوروی بیانگر آن است که نظر به تحولاتی که در ولایات شمالی ایران جریان داشت روابط دو کشور در نوامبر ۱۹۴۵ به نحو فزاینده‌ای پیچیده‌تر شده بود.^{۴۳} مقامات ایرانی به نحوی به مراتب موکدتر از ماه‌های سپتامبر و اکتبر گذشته اصرار داشتند که فرماندهی نیروهای شوروی با اعزام قوای امدادی دولتی برای تقویت نیروهای موجود به شمال کشور موافقت کند.

شوروی در معرفی قوام السلطنه نوشته شده بود که: «وی در حال حاضر موضعی در قبال انگلیسی‌ها دارد. او خواهان تقویت روابط ایران و شوروی است».^{۴۴} برای کرملین که تشکیل يك دولت شوروی خواهد را در تهران، مهم تلقی می‌کرد قوام السلطنه در مقایسه با حکیمی به مراتب ارجح بود، به ویژه آنکه چنان که در بیوگرافی حکیم الملک آمده بود وی در گذشته عضو دولتی بود که در ۱۹۱۹ نسبت به قلمرو روسیه يك رشته خواسته‌های ارضی عنوان کرده بود.

مع‌هذا پس از ارسال نامه‌ای از سوی دولت آمریکا در ۲۳ نوامبر ۱۹۴۵ خطاب به اتحاد شوروی و بریتانیا که در آن پیشنهاد شده بود که نیروهای متفقین تا اول ژانویه ۱۹۴۶ از ایران خارج شوند، دولت ایران تصمیم گرفت که سفر هیئت مزبور را به مسکو «تا خاتمه یافتن بحران جاری» به تعویق افکند. این موضوع از برداشت مساعد مقامات ایرانی از این نامه که در مذاکراتشان با دیپلمات‌های آمریکایی عنوان شد، به روشنی دیده می‌شود.^{۴۷}

دلایلی را نیز که دولت شوروی در توضیح مخالفتش با اعزام قوای تقویتی ایران به آذربایجان عنوان کرده است، نمی‌توان دلایلی دانست که طرفین را به مذاکرات متقابل تشویق کند. در یادداشت ۲۶ نوامبر کمیساریای امور خارجه شوروی به تهران، نوعی تهدید مشاهده می‌شود: در این یادداشت تأکید شده بود که اعزام هر گونه قوای تقویتی به شمال ایران امکان دارد به ناآرامی‌هایی منجر شده «و باعث خونریزی گردد که در نتیجه دولت شوروی و ادار شود برای تأمین نظم و امنیت یادگان‌هایش قوای اضافی به ایران بیاورد».^{۴۸}

به همین ترتیب دولت شوروی در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ در پاسخ به نامه مورخ ۲۳ نوامبر برنز، وزیر امور خارجه ایالات متحده که توسط هرمن سفیر آمریکا در شوروی تسلیم مقامات مسکو شده بود، خاطر نشان ساخت که ورود نیروهای جدید ایرانی به مناطق شمالی کشور را پدیده مثبتی ارزیابی نخواهد کرد، چرا که این اقدام باعث تشدید ناآرامی و موجب خونریزی خواهد شد که در نتیجه «دولت شوروی مجبور خواهد شد نیروهای تکمیلی خود را وارد ایران کند».^{۴۹} هنگامی که کر سفیر بریتانیا در مسکو در ۲۵ نوامبر طی تسلیم یادداشتی به مقامات شوروی نسبت به اقدام فرماندهی شوروی در ۱۸ نوامبر در ممانعت از اعزام نیروهای نظامی ایران به مناطق شمالی کشور از قزوین به آن طرف، ابراز نگرانی کرد، دکازوف پاسخ مشابهی عنوان کرد. دولت شوروی در توجیه علل عدم موافقت خود با پیشنهاد آمریکا مبنی بر فراخوانی زودتر از موعد قوایشان از

نیروهای شوروی از ایران مربوط می‌شود یا از هرگونه تعهد جدیدی اجتناب کنیم و یا «امتیازهای» مشخصی گرفته و با خروج نیروهای شوروی از ایران در اسرع وقت ممکن موافقت کنیم.^{۵۵}

مشاوران مولوتف همچنین توصیه کردند که با هرگونه پیشنهاد احتمالی از سوی بوین و برنز مبنی بر اعزام قوای جدید ایرانی به آذربایجان و یا اعزام يك کمیسیون ویژه از طرف متفقین به ایران برای بررسی وضعیت مخالفت شود، چرا که «مداخله در امور داخلی ایران» محسوب می‌شد.^{۵۶} استدلال‌هایی که در ۱۵-۱۳ دسامبر در پیش‌نویس تصمیم‌های کنفرانس مسکو در مورد «مسئله خروج نیروهای متفقین» و «در زمینه حوادث شمال ایران» عنوان شده بود دقیقاً همانی بود که در یادداشت تسلیم شده به مولوتف آمد.^{۵۷}

با توجه به تنش موجود، کشمکش بعدی مولوتف و بوین بر سر انضمام یا عدم انضمام موضوع ایران در دستور کار کنفرانس، پدیده‌ی دور از انتظاری نبود.^{۵۸} برنز اصولاً با طرح مبحث خروج نیروهای آمریکایی از چین مخالفتی نداشت و در خلال مناقشه جاری در مورد تعیین دستور کار کنفرانس نیز بیشتر سعی داشت آراء رؤسای هیئت‌های نمایندگی شوروی و بریتانیا را به هم نزدیک کند. در واقع وی در خلال رویارویی‌های بعدی بر سر مسئله ایران نیز رویه‌ی مشابهی در پیش گرفت. در مجموع موضوع برنز با مواضع وزارت خارجه آمریکا در مورد «مبحث ایران» به گونه‌ای که در پیشنهادات دفتر امور نزدیک و آفریقا [وزارت خارجه] مطرح شده بود، در تعارض نبود.^{۵۹}

در نخستین بحثی که در کنفرانس وزرای خارجه در مسکو (۲۶-۱۶ دسامبر ۱۹۴۶) در زمینه ایران پیش آمد، طرفین توافق کردند که طرح این موضوع در نشست‌های بعدی به سطحی غیررسمی محدود بماند.^{۶۰} گذشته از دیدارهای برنز و بوین با استالین در ۱۹ و ۲۳ دسامبر، موضوع ایران در یکی از نشست‌های بسته کنفرانس در ۲۴ دسامبر نیز مطرح شد. رئیس هیئت نمایندگی بریتانیا به نحوی که بیانگر آن بود که وعده‌ای را که به استالین داده است برآورده می‌کند، پیش‌نویس «موضوع صلاحیت کمیسیون سه‌جانبه در مورد مسئله ایران» را ارائه داد. می‌دانیم که برنز تبصره مهمی را که به حضور نیروهای خارجی در قلمرو ایران مربوط می‌شد بر پیش‌نویس یادداشتی که در اصل از سوی سر ریدر بولارد سفیر بریتانیا در ایران عنوان شده بود، افزود.^{۶۱}

ایران، بر موارد زیر تأکید داشت: ۱- پیمان سه‌جانبه ایران و شوروی و بریتانیا در سال ۱۹۴۲؛ ۲- حق «وارد شدن قوای شوروی به قلمرو ایران بر اساس معاهده ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی»؛ ۳- توافق حاصله میان بوین و مولوتف در کنفرانس سپتامبر ۱۹۴۵ وزرای خارجه متفقین در لندن؛ و ۴- آنکه دولت بریتانیا در یادداشت مورخ ۲۵ نوامبر خود «موضوع فراخوانی نیروهای شوروی را از ایران مطرح نمی‌کند».^{۵۰}

کنفرانس مسکو

یادداشت ۲۶ نوامبر شوروی دولت ایران را تشویق کرد که در عین در نظر داشتن امکان مذاکرات متقابل با اتحاد شوروی و برای طرح دعوی‌اش در سطحی غیررسمی در سازمان ملل نیز مترصد فرصت باشد.^{۵۱} از یادداشت‌های مورخ ۱۳ و ۱۴ دسامبر ۱۹۴۵ وزارت امور خارجه ایران چنین برمی‌آید که مقامات تهران نسبت به کنفرانس وزرای خارجه سه دولت که قرار بود در آینده نزدیک در مسکو تشکیل شود، امید فراوان داشته و حتی قصد داشتند در آن شرکت کنند.^{۵۲}

این کنفرانس که بار دیگر وزرای خارجه شوروی، آمریکا و بریتانیا را گرد آورد، نقطه عطف دیگری شد در تشدید «بحران ایران». مسئله ایران در دستور کار کنفرانس قرار نداشت ولی چنین عنوان شده بود که مسئله مزبور می‌تواند به صورتی غیررسمی مطرح گردد. در ۲۵ نوامبر از اعضای بخش خاورمیانه [کمیسیون خارجی شوروی] خواسته شد که در مورد خروج نیروهای متفقین از ایران پرونده‌ای تهیه کنند.^{۵۳} چندی بعد م. سیلین دستور یافت که مدارک مربوط به ایران را تا اول دسامبر حاضر کند.^{۵۴} بررسی مدارک مزبور بیانگر آن است که پیشنهادات مشاوران دیپلماتیک مولوتف لحن شدیدی داشت. در این یادداشت کمیساریای امور خارجه پیشنهادات زیر نیز ملاحظه می‌شد:

۱- حذف مسئله خروج نیروهای متفقین از ایران از دستور کار کنفرانس سه‌وزیر خارجه، در صورت عدم پذیرش پیشنهاد ما مبنی بر انضمام مسئله خروج نیروهای آمریکا و انگلیس از چین و یونان از سوی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها.

۲- در صورتی که مسئله خروج نیروهای متفقین از ایران در هر حال مورد بحث قرار گیرد ما می‌توانیم با توجه به مواضع برنز و بوین در مورد خروج نیروهای آمریکا و انگلیس از چین و یونان، تا آنجایی که به موضوع خروج

در نشست ۲۵ دسامبر کنفرانس در مورد این بخش از پیش‌نویس یادداشت مزبور بحث حادی در گرفت. هنگامی که هیئت نمایندگی شوروی پیشنهاد کرد که عبارت «تسهیل خروج هر چه سریعتر نیروهای متفقین»^{۶۲} به «خروج نیروهای متفقین در حداقل زمان ممکن» تغییر کند^{۶۳} بوین و برنز هیچ کدام از ابهام هفت‌هفته در این عبارت راضی نبودند. مولوتف در پاسخ به پرسش مستقیم بوین مبنی بر آنکه آیا «شما با تعیین ۲ مارس [۱۹۴۶] به عنوان تاریخ خروج نیروها موافق نیستید؟» پاسخ داد که «ما با این موافق نیستیم»^{۶۴} رئیس هیئت نمایندگی شوروی در توجیه این گفته خود به شرایط پیچیده زمستانی اشاره کرد که چندان متقاعدکننده نبود. برگ آخر مولوتف پیشنهاد ارجاع این مسئله به کمیسیون سه‌جانبه‌ای بود که هنوز تشکیل نشده بود و همچنین اینکه با توجه به عدم حضور نمایندگان، موضوع به تعویق افتد.^{۶۵}

بالاخره در نشست ۲۶ دسامبر مولوتف مواضع خود را آشکار ساخت. وی پس از پذیرش پیشنهاد بوین مبنی بر طرح مسئله ایران، خاطر نشان ساخت «هیچ کاری در مورد ایران نمی‌توان کرد»، آن هم به این دلیل ساده که «ایرانی‌ها اینجا نیستند و ما بدون آنها هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم»^{۶۶} بوین که همانند برنز پس از گفتگو با استالین هنوز توهمی در سر داشت، صریحاً پرسید: «آیا درست برداشت می‌کنم که دولت شوروی اینک امکان آن را ندارد که در این مورد به توافقی دست یابد؟»^{۶۷} او هیچ‌گاه پاسخی دریافت نداشت ولی با توجه به اسنادی که در آستانه کنفرانس مسکو در کمیساریای امور خارجه تهیه شد، می‌توان به این نتیجه رسید که مولوتف دقیقاً بر اساس ترتیباتی عمل کرده بود که قبلاً معین شده بود: هیئت نمایندگی شوروی برای تضمین آنکه حداقل در مورد مسئله ایران کنفرانس مسکو به نتیجه‌ای نرسد، درگیر یک «بازی» دیپلماتیک بود. عامل زمان، هم برای حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشت و هم از لحاظ تأمین اهداف اقتصادی و سیاسی شوروی در ایران. در پی اصرار مولوتف، که با مقاومت برنز نیز روبرو نشد، موضوع ایران از بیانیه کنفرانس مسکو حذف شد.^{۶۸}

ناتوانی کنفرانس مسکو در حل و فصل مسئله ایران موجب آن شد که تهران از فرصت استفاده کرده و این موضوع را در سازمان ملل طرح کند و بدین ترتیب این موضوع را که تا به حال در چارچوب یک بحران سیاسی داخلی محدود بود، ماهیتی بین‌المللی بخشید.

قاطعیت آمریکا یا کیاست قوام السلطنه؟

این دیدگاه رایج در تاریخ‌نگاری آمریکا مبنی بر آنکه اتحاد شوروی در پی مواضع قاطع ایالات متحده در سازمان ملل و ادار به فراخوانی نیروهایش از ایران شد از جمله مواردی است که دقت و درستی آن فقط هنگامی می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد که اسناد بیشتری از آرشیوهای وزارت خارجه شوروی در دسترس پژوهشگران قرار گیرد. لاقفل تا این مرحله از کار، برداشت نگارنده از مقدار اسنادی که در زمینه روابط ایران و شوروی پس از تشکیل کابینه قوام السلطنه در ۲۷ ژانویه ۱۹۴۶ ملاحظه کرده، بر آن است که در این زمینه بیشتر امتیازات و توافقی‌های ایران و شوروی در زمان کابینه قوام السلطنه اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشت تا فشار آمریکایی‌ها در سازمان ملل.^{۶۹} در پی تسلیم نامه هیئت نمایندگی ایران به شورای امنیت در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶، تمامی مساعی دیپلماتیک شوروی در مجمع عمومی سازمان ملل صرف آن شد که بار دیگر موضوع ایران را به حوزه روابط متقابل [ایران و شوروی] بازگرداند. در ۳۰ ژانویه، در همان اجلاس شورای امنیت که مصوبه معروف ایران را تصویب کرد، بالاخره هیئت ایران تمایل خود را برای آغاز روند مذاکرات ابراز کرد.

وضعیت آذربایجان و موضوع فراخوانی نیروهای شوروی از ایران از مباحث عمده‌ای بود که خلال مذاکرات پیچیده هیئت اعزامی ایران به مسکو در فاصله ۱۹ فوریه تا ۵ مارس مطرح شد، ولی در ورای تمام این مباحث مسئله اساسی برای دولت شوروی دسترسی به نفت شمال ایران بود. فراز و نشیب‌های مذاکرات جاری در این زمینه در اسناد آرشیوی نمایان است: یادداشت مورخ ۲۸ فوریه [شوروی] به قوام السلطنه از اهمیت خاصی برخوردار است. در این یادداشت آمده است که در ۲۵ فوریه دولت شوروی «با صرف نظر کردن از منافع خود و با اعطای امتیاز به طرف ایرانی» پذیرفت که به جای درخواست امتیاز نفت، درخواست تأسیس یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را که ۵۱ درصد سهام آن به مسکو و ۴۹ درصد دیگر سهامش به ایران تعلق داشته باشد، پیشنهاد کند. از نظر رهبری شوروی، امتناع هیئت اعزامی ایران از پذیرش این پیشنهاد - چنان که در نامه ۲۶ فوریه ملاحظه می‌شد - نشانی بود از بی‌علاقگی آنها به رعایت «منافع اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی» و «تبعیض» در قبال آن. این بخش از یادداشت مورد بحث با تهدید شدیدی پایان می‌پذیرد: «بدینوسیله کمیسر خلق در امور خارجه اعلام می‌دارد که پس از گزارش به نخست‌وزیر وی. آی. استالین تصمیم

داشت.^{۷۲} ولی لحن سخنش متفاوت از پیش بود. وی در ۴ مارس به کرملین اطمینان داد که هدف «دولت کنونی ایران تقویت روابط صادقانه و مشفقانه بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی است». قوام السلطنه با طرح مجدد موضوع نفت، امکان نوعی توافق را مطرح ساخت: «اگر دولت شوروی مواضع مرا در قبال فراخوانی قوای نیروهای شوروی از ایران و مسئله آذربایجان بپذیرد، پس از بازگشت به ایران برای پذیرش تمام شرایط مربوط به تأسیس این شرکت [مختلط نفت ایران و شوروی] و ارائه پیش نویس طرح لازم برای تصویب در مجلس وقت کافی خواهم داشت.»^{۷۳}

مواضع دوستانه

نسبت به پیشنهادهای جدید قوام السلطنه واکنش رسمی ای ابراز نشد. ولی از پیش نویس پاسخ به اعتراضیه ۳ مارس دولت ایران و موارد افزوده شده بر یادداشت‌های ۲۵ و ۲۸ فوریه دولت شوروی چنین برمی آید که دولت شوروی اعتقاد داشت که ثبات وضع در آذربایجان ایران؛ موضع دوستانه دولت ایران نسبت به اتحاد شوروی، و اتخاذ تصمیمی در مورد دسترسی به نفت شمال ایران مواردی بود که می توانست مبنای یک توافق احتمالی را فراهم سازد.^{۷۴} البته دولت شوروی می توانست از بابت درگیری‌های مسلحانه‌ای که در صورت عقب نشینی قوای شوروی امکان داشت در آذربایجان ایران - یعنی در جوار شوروی - یاد امتداد مرزهای ایران و ترکیه که اینک تحت مراقبت نیروهای شوروی قرار داشت، روی دهد، نگران باشد ولی به سختی می توان تعویق فراخوانی نیروهای شوروی و ورود واحدها و تجهیزات جدید نظامی را جز یک تلاش دیگر در تحت فشار قرار دادن ایران و نمایش قدرت، چیز دیگری تعبیر کرد.^{۷۵} آشکار است که امتناع دولت شوروی از فراخوانی تمامی نیروهایش از ایران به روند نزدیکی بیش از پیش ایالات متحده و بریتانیا در یک اتحاد ضد شوروی شتاب بیشتری بخشید. در ۵ مارس، یعنی در آخرین روز اقامت هیئت اعزامی ایران در مسکو و آخرین دیدار آنها با استالین، وینستون چرچیل سخنرانی معروف خود را در فولتون میسوری ایراد کرده، اعلام داشت بر اروپای تحت اشغال شوروی «یک پرده آهنین» فرود آمده است. مضامین ضد شوروی نهفته در این سخنرانی و دعوت وی به یک ائتلاف آمریکایی-انگلیسی، تا حدود بسیاری از اقدامات اخیر شوروی در ایران تأثیر گرفته بود. علاوه بر این، عملکرد شوروی در ایران که بهره برداری از عامل «تهدید نظامی» را نیز در خود داشت، از جمله عواملی بود که در شکل دادن به دیدگاه جهانی ایالات متحده در سال‌های

گرفته شد که پیشنهاد بینابینی طرف شوروی را مسترد داشته و به پیشنهاد رسمی‌ای رجعت شود که در ۱۹۴۴ در زمینه کسب یک امتیاز نفت در شمال ایران با شرایطی مشابه امتیاز نفت انگلیس در جنوب ایران، مطرح شده بود.^{۷۶} یکی دیگر از مواردی که در این سند ملاحظه می‌شود ربط موضوع تداوم حضور نیروهای شوروی در ایران با موضوع امتناع ایرانیان در اعطای امتیاز نفت است. گذشته از اشارات سند مزبور به این امر که در کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹ برخی از عناصر ناسیونالیست ایرانی در عرصه قلمرو شوروی، برخی مطالبات ارضی عنوان کردند، این نکته نیز خاطر نشان شده بود که مقامات ایرانی سعی داشته‌اند در سال‌های دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ نیز در حوزه‌های مرزی جنوب باکو به دولت‌های خارجی امتیازات نفتی اعطا کنند. در این یادداشت آمده بود که «تمامی این موارد نشان دهنده آن است که محافل حاکمه ایران نسبت به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی نیات خصمانه داشته و آماده‌اند که در صورت فراهم آمدن فرصت لازم به منافع اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی لطمه زده و حوزه‌های نفتی آذربایجان و ترکمنستان شوروی را در مخاطره قرار دهند.»^{۷۷} البته بعید به نظر می‌آید که رهبران شوروی که از قوایی نیرومند برخوردار بودند، واقعاً تعارض و تجاوزی را از سوی ایران محتمل می‌دانستند ولی چنین به نظر می‌آید که آنها امکان بهره‌برداری بریتانیا و آمریکا از حوزه‌های نفتی ایران در جوار مرزهای شوروی را به عنوان تهدیدی واقعی نسبت به منافع ملی شوروی تلقی می‌کردند، منفعی که با منافع ژئوپولیتیک تاریخی روسیه ارتباط تنگاتنگی داشت. از این‌رو از نظر دولت شوروی کسب امتیاز نفت شمال ایران تضمین مهمی بر امنیت مناطق جنوبی کشور محسوب می‌شد. علاوه بر این، شوروی اگر می‌توانست به نحوی دلخواه خود موضوع نفت را فیصله دهد، در رقابت دیرینه‌اش با بریتانیا برای کسب نفوذ سیاسی در ایران نیز از موقعیت مناسبی برخوردار می‌شد.

پیش از آنکه قوام السلطنه به یادداشت شوروی پاسخ دهد، رادیو و روزنامه‌ها گزارش کردند که آژانس خبری تاس اعلام داشته است که اتحاد شوروی از دوم مارس فقط بخشی از نیروهایش را از مناطق «بالنسبه باثبات» ایران فراخواهد خواند. آمریکا فراخوانی نیروهایش را تا اول ژانویه به پایان رساند و بریتانیا نیز احضار نیروهایش را تا دوم مارس کامل کرد.

در ۳ مارس قوام السلطنه طی ارسال یادداشتی، اعتراض شدید خود را نسبت به تصمیم دولت شوروی ابراز

بعد از جنگ در زمینه سیاست خارجی و رویکردش نسبت به شوروی «از موضع قدرت» نقش مهمی داشت. این مسئله امر دگرگون سازی افکار عمومی را در آمریکای آن روزگار که گذشته از گرایش های انزواطلبانه، نسبت به متحد سابق خود در جنگ با هیتلر نیز حسن ظن داشت، برای حکومت ترومن تسهیل کرد.

بر اساس توافق مسکو، قرار بر آن شد که مذاکرات بعدی ایران و شوروی در تهران، و با حضور ایوان سادچیکف سفیر جدید شوروی در ایران صورت پذیرد. در کمیساریای امور خارجه در مورد مسائل نفت ایران و خروج نیروهای شوروی پیش نویس نامه های محرمانه ای تهیه شد که می بایست در مذاکرات قوام السلطنه و سادچیکف مورد استفاده قرار گیرد. در یادداشت مولوتف بر این اسناد که برای استالین فرستاده شدند، خاطر نشان شده بود که این نامه ها در ۱۸ مارس، یعنی در زمان حرکت سادچیکف به تهران، به وی تسلیم شده اند.^{۷۶}

می دانیم که در همین روز دولت ایران بار دیگر به سازمان ملل شکایت برد. البته نمی دانیم که آیا این مسئله اعزام سادچیکف را به تهران تسریع کرده باشد ولی آنچه روشن است این است که دولت شوروی پیش از آنکه این موضوع در سازمان ملل به بحث گذاشته شود، مدارکی را آماده کرده بود که مبین آمادگی آنها برای فراخوانی نیروها در مقابل تأسیس یک شرکت مختلط نفت بود. و این داده، نظریه رایج که این موضوع سرسختانه آمریکا در شورای امنیت بود که اتحاد شوروی را به فراخوانی نیروهایش از ایران و ادار ساخت زیر سؤال می برد. با این حال احتمال آنکه مواضع آمریکا در واداشتن شوروی به تشدید فعالیت هایش در زمینه مذاکره با ایران و تعدیل خواسته های اولیه اش، مؤثر بوده باشد، دور از ذهن نیست. در دستورالعمل کمیساریای امور خارجه به سادچیکف در مورد نحوه ابلاغ نامه مربوط به فراخوانی نیروهای شوروی، خاطر نشان شده بود که: «باید در روز تبادل نامه های مربوط به یک شرکت نفت مختلط ایران و شوروی به قوام تسلیم گردد.»^{۷۷}

در واقع موضوع فراخواندن تمامی نیروهای شوروی از ایران رسماً در ۲۴ مارس اعلان شد، ولی هیچ گاه نامه ای نیز تبادل نشد. در این روز، سفیر شوروی فقط پیش نویس نامه ای را به قوام السلطنه تسلیم کرد که وی می بایست پس از کسب توافق طرفین آن را به طرف شوروی عودت دهد. این پیش نویس پیشنهادی حاوی موافقت شاه با تأسیس یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، مطابق با شرایط مورد نظر شوروی، بود.^{۷۸} هیئت دولت ایران پیش نویس کمیساریای امور خارجه را به عنوان مبنایی برای توافق آتی به تصویب رساند. آنچه هنوز تعیین نشده بود، تاریخ

تصویب توافقنامه و محدوده دقیق منطقه ای بود که می بایست در کنترل شرکت مزبور قرار گیرد (برخی از مناطق غربی آذربایجان که دولت ایران قول داده بود امتیاز آن را به شرکت های خارجی ندهد، در این حوزه قرار نداشتند).^{۷۹} بالاخره در ۴ آوریل سادچیکف و قوام السلطنه هم زمان نامه های مربوط به خروج نیروهای شوروی در عرض یک ماه و نیم از تاریخ ۲۴ مارس، و تأسیس یک شرکت نفت مختلط مبادله کردند. قرار بر آن بود که معاهده شرکت نفت مختلط ایران و شوروی حداکثر تا هفت ماه بعد از ۲۴ مارس ۱۹۴۶- یعنی در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۶- از سوی مجلس شورای جدید تصویب شود.^{۸۰}

در همان روز، یعنی در ۴ آوریل سفارت شوروی در تهران در مورد مسئله آذربایجان نامه ای از قوام السلطنه دریافت داشت. در این نامه دولت ایران موافقت خود را با اجرای اقدامات اساسی ای که در خلال مذاکرات مسکو برای حل و فصل وضعیت آذربایجان پیشنهاد شده بود، ابراز داشت. افزایش تعداد کرسی های مجلس مطابق با جمعیت هر استان از جمله موردی بود که در خلال مذاکرات مسکو در مورد آنها توافق شده بود.^{۸۱}

بدین ترتیب یکی از خواسته های عمده فرقه دموکرات آذربایجان بر آورده شد، هر چند که تصمیم نهایی در این باب به تأیید دوره پانزدهم مجلس شورای ملی موکول شد. در پاسخ سفیر شوروی مخالفتی ملاحظه نشد.

بدین ترتیب تصمیم قوام السلطنه مبنی بر تأمین خواسته های شوروی و این که دولت شوروی توانست بر ترندهای خود نسبت به وعده نخست وزیر مبنی بر روابط دوستانه [ایران و شوروی] - آن هم در شرایطی که روند مذاکرات مزبور تحت نظارت سازمان ملل قرار داشت - فائق آید، به حل و فصل «بحران ایران» منجر شد. در ۹ مه ۱۹۴۶ کلنل - ژنرال اس. اشتمنکو معاون سرفرماندهی کل ارتش سرخ به اس. لوزوسکی معاون وزارت امور خارجه اطلاع داد که در ۹ مه تمامی نیروها و تجهیزات [نظامی] از قلمرو ایران خارج شده اند.^{۸۲}

پایان بحران

خروج نیروهای شوروی از ایران وضعیت فرقه دموکرات آذربایجان را پیچیده کرد. در ۹ مه ۱۹۴۶ استالین برای پیشموری که تصور می کرد در این اقدام شوروی «فرب» خورده است، یک نامه شخصی ارسال داشت. این سند جالب توجه که متن کامل آن ضمیمه این بررسی است، جوانب گوناگونی از بحران مزبور را روشن می کند: نقش آذربایجان ایران در خط مشی شوروی، تاکتیک های مسکو در قبال دولت قوام السلطنه، و موضع استالین نسبت به انگلستان و ایالات متحده. در درجه اول آشکار می شود که

ضعف تدریجی مواضع بریتانیا و افزایش حاصله در میزان نفوذ آمریکایی‌ها منعکس شده است. علاوه بر این، عوامل کمیته مرکزی [حزب کمونیست شوروی] بر این باور بودند که این سفارت آمریکا در تهران بود که پس از بررسی وضعیت آذربایجان و امکان مداخله نظامی شوروی در آن منطقه، زمان مناسب برای اعزام قوای دولت را پیشنهاد کرده و تدارکات نظامی لازم را نیز فراهم آورده بود.^{۸۳} در این گزارش‌ها موازنه متغییر نیروها در کشور، و به همین ترتیب منطقه، به نحوی دقیق منعکس شده بود؛ پس از ورود نیروهای دولتی به آذربایجان در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶، فرقه دموکرات سرکوب شد و نهضت مشابیهی که در کردستان جریان داشت به همان سرنوشته دچار گشت. دوره جدید مجلس شورای ملی که در اواسط ژوئیه ۱۹۴۷ تشکیل شد از تأیید طرح تأسیس شرکت نفت مختلط ایران و شوروی امتناع ورزید.

«بحران ایران» عواقب ژئوپولیتیک اجتناب‌ناپذیری در خاور نزدیک و میانه بر جای گذاشت؛ ایالات متحده به تدریج جای سنتی بریتانیا را می‌گرفت و ایران نیز به کمک ایالات متحده موفق شده بود دست شوروی را از ایران کوتاه کند. بر خورد منطقه‌ای دیگری که در مدیترانه شرقی میان شوروی، بریتانیا و آمریکا پیش آمد در زمانی صورت گرفت که در روابط شوروی و آمریکا تنش‌های چشمگیری رخ داده بود، بر خوردی که عرصه را بر تحقق دکترین ترومن که ریشه در تجربه ایران داشت، گشود. در حالی که «بحران ایران» به عنوان یک مسئله بین‌المللی در مه ۱۹۴۶ خاتمه یافت ولی عواقب آن بازتابی به مراتب فراتر از محدوده منطقه‌ای اش داشت. حوادث ایران بر شکل‌گیری عناصر عمده «جنگ سرد» تأثیر دیرپایی بر جای نهاد؛ عناصری چون گرایش بریتانیا به ائتلاف با آمریکا برای مقابله با حضور فزاینده شوروی در مناطق مهم خاور نزدیک و میانه؛ شکل‌گیری مفهوم «مهار» کمونیسم و درگیری کشورهای «جهان سوم» در رقابت ابرقدرت‌ها که آغاز شده بود.

پیوست *

یوزف وی. استالین به جعفر پیشه‌موری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان، ۸ مه ۱۹۴۶
به رفیق پیشه‌موری
به نظرم چنین می‌آید که شما، هم در مورد وضعیت موجود در ایران دچار داوری نادرستی شده‌اید و هم نسبت به ابعاد بین‌المللی [کلر].

اول آنکه می‌خواهید تمام خواسته‌های انقلابی آذربایجان را فوراً بر آورده سازید ولی وضعیت موجود اجازه تحقیق چنین برنامه‌ای را نمی‌دهد. لنین فقط هنگامی

اتحاد شوروی به هیچ وجه برای سرنگونی انقلابی دولت مرکزی ایران برنامه‌ای نداشته است.^{۸۴} استالین آشکارا اعلام داشت که در ایران هیچ «بحران عمیق انقلابی» جریان ندارد و موفقیت حرکت فرقه دموکرات در آذربایجان به حضور نیروهای شوروی وابسته است.^{۸۴} «رهبر پرولتاریای جهان» سعی کرد با اشاره به مبارزات جاری برای رهایی اروپا و آسیا - که یادآور استدلال‌های عصر کمیترن بود - دلایل مصلحت‌گرا نهفته در تصمیم فراخوانی ارتش سرخ را توجیه کند؛ به نوشته او در حالی که انگلیسی‌ها می‌توانستند حضور نیروهای شوروی را در ایران بهانه کرده و قوای خود را در مصر، سوریه، اندونزی و یونان نگهدارند، آمریکایی‌ها نیز می‌توانستند از این موضوع برای حفظ نیروهایشان در چین و ایسلند و دانمارک استفاده کنند.^{۸۵}

استالین در نامه خود به پیشه‌موری «شیوه انقلابی‌ای را که برای هر انقلابی آشنا بود» و شوروی نیز آن را در ایران به کار بسته بود، توضیح داد: شیوه طرح حداکثر خواسته‌ها و ایجاد تهدیدی که حکومت را به اعطای امتیاز و ادار سازد. حرکت فرقه دموکرات در ایران دقیقاً به همین منظور مورد استفاده قرار گرفت. استالین اوضاع ایران را پس از خروج نیروهای شوروی چگونه ارزیابی می‌کرد؟ وی نوشت: «ما میان دولت قوام و محافل انگلیس خواه در ایران که نماینده ارتجاعی‌ترین عوامل ایران می‌باشند، درگیری‌ای داریم. «استالین با تأکید بر این امر از رؤسای فرقه دموکرات خواست» از این درگیری برای کسب امتیاز از قوام استفاده کنند، او را حمایت کرده، انگلیس خواهان را منزوی ساخته و بدین ترتیب، برای دموکراتیک کردن بیشتر ایران مبنایی ایجاد کنند.»^{۸۶} با توجه به نقل قول مزبور چنین به نظر می‌آید که رهبران دولت شوروی سعی کردند، از هر گونه اقدامی که می‌توانست موقعیت قوام السلطنه را در محافل حاکمه ایران تضعیف کند، اجتناب ورزند. هدف اصلی دیپلماسی شوروی به نتیجه رساندن توافق‌های ایران و شوروی بود. به همین دلیل بود که هنگامی که قوام السلطنه تصمیم گرفت در دسامبر ۱۹۴۶ به بهانه برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی نیروهای دولتی را به آذربایجان اعزام دارد، دولت شوروی به «هشدارهای دوستانه» اکتفا کرد.^{۸۷} اهداف شوروی در ایران به یک رشته خواسته‌های مشخصی محدود بود و علی‌رغم رفتار تجاوزکارانه شوروی در خلال «بحران ایران» توسعه ارضی را شامل نمی‌شد.

به علاوه نامه استالین بیانگر آن است که در بهار ۱۹۴۶ به‌رغم خط‌مشی آشکار آمریکا در حمایت از ایران، مسکو هنوز انگلستان را به چشم رقیب عمده خود در خاور نزدیک و میانه می‌نگریست. با این حال از پاییز ۱۹۴۶ به بعد در گزارش‌های اطلاعاتی و تحلیلی رسیده به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی اطلاعات روزافزونی در مورد

خواست‌های انقلابی را به مثابه خواسته‌های عملی - تأکید می‌کنم، خواسته‌های عملی - مطرح می‌کرد که مملکت دچار يك بحران انقلابی حاد شده بود، [بحرانی که] در اثر جنگ ناموفق با دشمن خارجی شدت یافته باشد. چنین موردی در ۱۹۰۵ در خلال جنگ ناموفق با ژاپن و در ۱۹۱۷ در طول جنگ ناموفق با آلمان پیش آمد. در اینجا می‌خواهید از لنین تقلید کنید که بسیار خوب و درخور تقدیر است. با این حال، وضعیت ایران امروزی کاملاً متفاوت است. در ایران هیچگونه بحران عمیق انقلابی وجود ندارد. تعداد کارگران ایران اندک است و از سازماندهی ضعیفی برخوردارند. روستائیان ایرانی هنوز فعالیت جدی‌ای از خود نشان نمی‌دهند. ایران درگیر يك جنگ با يك دشمن خارجی نیست که يك ناکامی نظامی بتواند محافل انقلابی [ارتجاعی؟] ایران را ضعیف کند. نتیجه آنکه در ایران وضعیتی وجود ندارد که بتواند با تاکتیک‌های لنین در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ تطابق داشته باشد.

دوم آنکه اگر حضور نیروهای شوروی در ایران استمرار یافته بود، شما به طور قطع می‌توانستید بر توفیق در راه مبارزه برای خواسته‌های انقلابی خلق آذربایجان حساب کنید. ولی ما دیگر بیش از این نمی‌توانستیم آنها را در ایران نگه داریم، [و این نیز] بیشتر به دلیل آنکه حضور نیروهای شوروی در ایران می‌توانست به میانی سیاست‌های رهایی‌بخش ما در اروپا و آسیا لطمه بزند. انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها به ما گفتند اگر نیروهای شوروی می‌توانند در ایران بمانند پس چرا نیروهای انگلیسی نمی‌توانند در مصر، سوریه، اندونزی و یونان و همچنین نیروهای آمریکایی در چین، ایسلند و دانمارک باقی بمانند. از این رو تصمیم گرفتیم نیروهایمان را از ایران و چین فراهانیم تا این وسیله [oruzhiie] را از دست انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در آورده، نهضت رهایی‌بخش را در مستعمرات به حرکت آوریم و بدین ترتیب سیاست رهایی‌بخش خود را موجه‌تر و کارآتر [از پیش] سازیم. بدون تردید شما به عنوان يك انقلابی درك خواهید کرد که جز این نمی‌توانستیم انجام دهیم.

سوم، با توجه به نکات فوق می‌توان در مورد وضعیت ایران به نتایج زیر رسید: در ایران هیچ گونه بحران عمیق انقلابی وجود ندارد. ایران در وضعیت جنگ با دشمنان خارجی نیست و در نتیجه، نه ناکامی‌هایی نظامی که بتواند ارتجاع را ضعیف کرده و بحران را شدت بخشد. تازمانی که نیروهای شوروی در ایران بودند شما فرصت داشتید که مبارزه را در آذربایجان پیش برده و يك نهضت دموکراتیک گسترده را با خواسته‌های فراگیر سازماندهی کنید. ولی

نیروهای مامی بایست ایران را ترك کنند و [ترك] کردند. اکنون در ایران چه [وضعیتی] داریم؟ نزاعی جریان دارد بین دولت قوام و محافل آنگلو فیل ایران که نماینده ارتجاعی ترین عناصر ایران هستند، قوام به هر اندازه که در گذشته ارتجاعی بود [اینک] باید در دفاع از منافع شخصی و منافع کابینه‌اش هم که شده باشد، برخی اصلاحات دموکراتیک را مجری داشته و برای جلب حمایت از میان عناصر دموکراتیک ایران اقدام کند. در این وضعیت تاکتیک‌های ما چه باید باشد؟ معتقدم که ما باید از این نزاع برای کسب امتیاز از قوام [irvat ustupki u Kavama] استفاده کنیم، از او حمایت کرده، آنگلو فیل‌ها را متزوی ساختیم و بدین ترتیب زمینه‌ای فراهم آوریم برای دموکراتیزاسیون بیشتر ایران. کل توصیه ما به شما بر چنین برداشتی استوار است. البته می‌توان تاکتیک متفاوتی هم اتخاذ کرد: تف افکندن بر همه چیز، قطع رابطه با قوام و بدین ترتیب تضمین پیروزی مرتجعین آنگلو فیل. ولی این را نمی‌توان يك تاکتیک دانست، حماقت است. این [تاکتیک] عملاً خیانت به اهداف خلق آذربایجان و دموکراسی ایران است.

چهارم، چنانکه دریافته‌ام می‌گویید ما در آغاز شمارا به عرش اعلا برده سپس به عمق پرتگاه‌ها ساخته و باعث بی‌آبرویی شما شده‌ایم. اگر این [برداشت] صحیح باشد موجب شگفتی ماست. واقعاً چه شده است؟ در اینجا تکنیکی را به کار گرفته‌ایم که هر انقلابی آن را می‌شناسد. در وضعیتی مشابه ایران امروز اگر خواسته شود به حداقلی از خواسته‌های جنبش برسیم، جنبش به جلو خیز بردارد و از خواسته‌های حداقل تجاوز کرده و نسبت به حکومت تهدیدی به وجود آورد تا امکان کسب امتیاز از دولت تضمین شود. اگر به جلو خیز بر نداشته بودید، امکان نداشت که بتوانید در وضعیت کنونی ایران این خواسته‌ها [امتیازاتی؟] را که دولت قوام باید اعطا کند، به دست آورید. این قانون جنبش انقلابی است. حتی اشاره به آنکه شما بی‌آبرو شده‌اید نیز بی‌مورد است. جای تعجب است که فکر کنید ما توانسته باشیم موجب بی‌آبرویی شما شده باشیم. برعکس اگر به نحو عاقلانه‌ای عمل کرده و با استظهار به حمایت معنوی ما خواسته‌هایی را دنبال کنید که اساساً وضعیت موجود آذربایجان را جنبه‌ای قانونی ببخشند، آنگاه هم از سوی آذری‌ها و هم از سوی ایران به عنوان پیشگام جنبش مترقی دموکراتیک تقدیس خواهید شد.

ی. استالین

[به نقل از - AVP RF, f.06, op. 7, p. 34, d. 544, II. 8 -]

(Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1988); J.F. Good, *The United States and Iran, 1946-51: The Diplomacy of Neglect* (New York, 1989); et al.

5. Bruce R. Kuniholm, "Evidence, Explanation, and Judgment: The Origins of the Cold War in the Near East", paper presented for international conference on "Soviet Foreign Policy, 1917-1991: A perspective", Moscow, 4-7 Feb. 1992.

۶. مورخین هنوز به مصوبات جلسات پولیت بورو، بخش تاریخی آرشیوهای ریاست جمهوری، اسناد کا.گ.ب. سرویس مخفی و ستاد فرماندهی دسترسی ندارند.

۷. آرشیو سیاست خارجی، فدراسیون روسیه از این پس AVP RF fond (f) 094, opis (op) 30, papka (p.) 347a, delo (d.) 48, listy (ll.) 1, 159, 99, 102.

8. AVF RF, f.06, op.6, p.37, d. 461, 11. 16, 28.

9. AVF, RF, f.094, op.30, p. 347a, d.48, 11. 130, 133, 134.

10. AVF RP, f.06, op.6, p.37, d.37, 11.16-18.

۱۱. از نظر نگارنده تحول دایره وزارت خارجه به يك نهاد دیوانی-حزبی که با خط مشی و ایدئولوژی «جنگ سرد» پیوند نزدیکی داشت از اواسط سال ۱۹۴۶ آغاز شد. برای آگاهی از نحوه این دگرگونی و چگونگی تجدید سازمان، و بویژه تلاشهایی که برای کنار گذاشتن میراث دوران کمینترن در آن به عمل آمد بنگرید به

PTsKhIDNI, f. 17, op. 128, d. 846, 11. 62-63.

۱۲. گ. دیمیتروف به آ. پانیوشکین (معاون ریاست دایره امور خارجه) ۱۷ آوریل ۱۹۴۵ بنگرید به

PTsKhIDNI, f. 17, op. 128, d. 846, 11. 185, 189.

۱۳. مأمور مخفی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در ایران به آ. پانیوشکین، ۷ مارس ۱۹۴۵. Ibid., 1. 154.

۱۴. مخبر ویژه کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، اول ژوئن ۱۹۴۵

Ibid., d. 818, 11.1-10

15. RTsKhIDNI, f. 17, op. 128, d. 817, 11. 5-7

۱۶. برای آگاهی از اقدامات و گزارش های ایالات متحده درباره دیدار کافتار دزه بنگرید به

U.S. Department of State, *Foreign Relations of United States (FRUS)*, 1944, vol. 5 (Washington, D.C.: Government Printing Office, 1965), 452 ff, esp. 455.

۱۷. نامه مأمور مخفی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در ایران، ۱۹ فوریه ۱۹۴۵. RTsKhIDNI, f.17, op. 128, d. 817, 11. 1.29

۱۸. نامه مأمور مخفی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در ایران، ۷ مارس ۱۹۴۵، همان 11. 132

19. Kuniholm, *Origins of the Cold War in the Near East*, 1980, 154.

۲۰. از روز نوشته های و. مولوتف، ۲۶ فوریه ۱۹۴۵
AVP RF, f.06, op.7, p.33, d.461, 1.8.

* ترجمه فارسی این سند اخیراً در برخی از جراید کشور از جمله آدینه، ش. ۱۱۶-۱۱۷، نوروز ۱۳۷۶، صص ۷۵-۷۴ منتشر شده است. نظر به اینکه در این ترجمه در مقایسه با متن موجود ظاهراً بیشتر شیوایی و روانی کار مورد توجه بوده تا دقت آن، به ترجمه مجدد نامه استالین اقدام شد.

یادداشت‌ها

* این نوشته به قلم ناتالیایگوروا Natalia I. yegorova عضو انستیتوی تاریخ عمومی آکادمی علوم روسیه، در اصل تحت عنوان «بحران ایران» در ۱۹۴۵، ۱۹۴۶: نگاهی از آرشیوهای روسیه (The "Iran Crisis" of 1945-1946: A View from Russian Archives) در مه ۱۹۹۶ از سوی «طرح تاریخ بین المللی جنگ سرد» وابسته به مرکز بین المللی محققین و درو و بلسون منتشر شده است.

در این ترجمه عنوان مقاله به «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد تازه یاب شوروی» تغییر کرده و برای تقسیم بندی موضوعی نیز چند عنوان فرعی در متن اضافه شده است.

1. *Foreign Policy of the Soviet Union: Documents and Materials, 1945* (Moscow, 1949); *Foreign Policy of the Soviet Union: Documents and Materials, 1946* (Moscow, 1952).

2. See e.g. *Iran: Studies in Contemporary History* (Moscow, 1976); S.L. Agaev, *Iran in the Past and Present: Ways and Reforms of the Revolutionary Process* (Moscow, 1981); *History of the Foreign Policy of the USSR, vol 2 (1945-1985)* (Moscow, 1986).

3. *International Relations after the Second World War, 3 vols, vol.1* (Moscow, 1962), 255-260, 538; Y.A. Orlov, *The Foreign Policy of Iran after the Second World War* (Moscow, 1975), 29-61.

4. Bruce R. Kuniholm, *The Origins of Cold War in the Near East: Great Power Conflict and Diplomacy in Iran, Turkey and Greece* (Princeton: Princeton University Press, 1980); Barry Rubin, *The Great Powers in the Middle East, 1941-1947: The Road of the Cold War* (London and Totowa, 1980); D.J. Alvarez, *Bureaucracy and Cold War Diplomacy: The United States and Turkey, 1943-1946* (Thessaloniki, 1980); Stephen I. McFarland, "A Peripheral View of the Origins of the Cold War: The Crisis in Iran, 1941-1947", *Diplomatic History* 4 (Fall 1980), 333-351; Fraser J. Harbutt, *The Iron Curtain: Churchill, America and the Origins of the Cold War* (New York and Oxford: Oxford University Press, 1986); Richard W. Cottam, *Iran and the United States: A cold War case Study*

۲۹. ژرژ آل. آنتونوف فرمانده ستاد کل ارتش سرخ به و. مولوتف، آوریل ۱۹۴۵
- AVF RF, f.06, op.7, p.33, d. 466, 1.1.
۳۰. دکانوزف به مولوتف، ۱۰ اوت ۱۹۴۶
- AVF RF, f.06, op.7, p.109, d. 254, 1.20.
۳۱. دکانوزف به استالین، ۲۵ اوت ۱۹۴۶ Ibid., 1.4
۳۲. ایزوستیا، ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۵
۳۳. نامه حزب توده به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، سپتامبر ۱۹۴۵
- RTsKhIDNI, f. 17, op. 128, d.818, 11.1.182.
۳۴. نامه آ. اوآنسیان به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۵
- RTsKhIDNI, f. 17, op. 128, d. 819, 1.54.
۳۵. همان، 1.62.
۳۶. همان، 1.55.
۳۷. همان، 11.55, 67.
۳۸. گزارش مأمور مخفی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در ایران، ۱۱ نوامبر ۱۹۴۵
- RTsKhIDNI, f.17, op. 128, d. 819, 11. 90-91.
۳۹. نامه کمیته مرکزی حزب توده به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، ۱۳ اکتبر ۱۹۴۵، همان، d.818, 1. 189.
۴۰. کافتارادزه به مولوتف، ۷ ژوئن ۱۹۴۵
- AVF RP, f.06, op.7, d.476, 1.6.
۴۱. سیلین به مولوتف، ۹ نوامبر ۱۹۴۵
- AVF RF, f.094, op.31, p.352a, d.33, 1.3.
۴۲. تلگراف دولتی م. باقراف و ای. ماسلینکف (فرمانده سپاه چهارم)، ۱۱ آوریل ۱۹۴۶
- AVF RP, f.06, op.8, p.35, d.557, 1.11.
۴۳. بنگرید به یادداشت‌های ۱۷ و ۲۳ نوامبر وزارت امور خارجه ایران
۴۴. گزارش مذاکرات م. سیلین و آهی، سفیر ایران در مسکو، ۸ سپتامبر ۱۹۴۵
- AVF RP, f.06, op.7, p.33, d.465, 11.5, 8-9.
۴۵. گزارش مذاکرات گ. راسادین، معاون ریاست بخش خاورمیانه کمیساریای خلق امور خارجه با آ. یاکوفف، وزیر مختار شوروی در ایران، ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵
- AVF RP, f.06, op.7, d.461, 1.46.
۴۶. همان، 1.47.
۴۷. بنگرید به سفیر ایالات متحده در ایران (موری) به وزیر خارجه آمریکا، ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵
- FRUS, 1945, vol.8, The Near East and Africa (Washington: Government Printing Office, 1969), 455-456.
۴۸. یادداشت سفارت شوروی به وزارت امور خارجه ایران، ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵
- AVF RP, f.06, op.7, d.467, 1.15.
۴۹. مولوتف به هرین، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵
- AVF RP, f.094, op.31, p.351a, d.2, 1.17.
۲۱. از روز نوشته‌های م. ماکسیموف، سفیر شوروی در تهران، ۱۱ آوریل ۱۹۴۵، همان، 1.8, d.461.
۲۲. اس. کافتارادزه به مولوتف، ۲۵ مه ۱۹۴۵، همان، 1.4, d. 466.
۲۳. به نقل از پیش‌نویس نامه مولوتف به کر، ۲ ژوئن ۱۹۴۵، op.31, p.325a, d.2, 1.1 3AVP RF, f.094
۲۴. همان. پیش‌نویس نامه مولوتف به هرین، بی تاریخ، op. 31, 325a, d.2, 1.15 AVP RF, f.094
25. The Soviet Union Conferences during The Great Patriotic War, 1941-1945. A Collection of Documents, vol.6, The Berlin (Potsdam) Conference of the Three Allied Powers - The USSR, The USA and Great Britain (july 17- August2, 1945) (Moscow, 1980), 165, 166, 347, 476.
۲۶. م. سیلین به آ. ویشینسکی، ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۵
۲۷. م. سیلین به آ. ویشینسکی، ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۵
- AVP RF, f.094, op. 31, p. 325a, d.33, 1.1
۲۸. از نامه‌ای به تاریخ ژوئن ۱۹۴۴ از سوسلوف به ژدانف چنین برمی‌آید که به‌رغم تأسیس یک بخش ویژه سیاست خارجی در تشکیلات کمیته مرکزی، بخش مزبور از تصمیم‌گیری در مورد سیاست خارجی برکنار مانده بود. سوسلوف که در این تاریخ در مقام دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی سرپرستی این بخش را نیز برعهده داشت تقاضا کرده بود که بخش سیاست خارجی نه فقط مدارک مربوط به وزارت امور خارجه را دریافت کند، بلکه از تصمیم‌های کمیته مرکزی در زمینه سیاست خارجی نیز مطلع گردد. (م. سوسلوف به آ. ژدانف، ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶
- RTsKhIDNI, f.17, op. 128, d.846. 1,53
- بدین ترتیب کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی با ایجاد یک ساختار جدید سیاست خارجی، کارکرد «دیپلماسی دولتی» و «دیپلماسی حزبی» را کاملاً از یکدیگر تفکیک کرد. هر یک از این دو نهاد به میزان و نوع متفاوتی از اطلاعات دسترسی داشتند. روابط میان وزارت امور خارجه و بخش سیاست خارجی، روابط نسبتاً پیچیده‌ای بود. مثلاً بخش سیاست خارجی در زمینه آموزش دیپلمات‌ها و کنترل کار آنها وظایف گسترده‌ای داشت ولی از روند تصمیم‌گیری در سطح «دیپلماسی دولتی» در سیاست خارجی برکنار بود. سوسلوف که سعی داشت سنت حاکم بر روند تصمیم‌گیری در زمینه سیاست خارجی را که پشت درهای بسته صورت می‌گرفت تغییر دهد، احتمالاً نمی‌دانست که حتی شخص ژدانف نیز فقط در مورد برخی از مسائل سیاست خارجی اطلاع دریافت می‌داشت. در آن بخش از اسناد آرشیو وزارت خارجه در زمینه «مسئله ایران» که برای اطلاع اعضای بولیت‌بورور ارسال شده بودند به ندرت نام ژدانف ملاحظه می‌شود. یا این حال «مسئله ایران» احتمالاً تنها مسئله‌ای از رشته مسائل بین‌المللی سالهای بعد از جنگ بود که در آن «دیپلماسی دولتی» و «دیپلماسی حزبی» وادار شد در هماهنگی نزدیک عمل کند.

- AVF RF, f.06, op.8, p.36, d.562, 1.1.
۷۱. همان، 3-11.2.
۷۲. یادداشت قوام به مولوتف، ۴ مارس ۱۹۴۶
- AVF RF, f.06, op.8, p.35, d. 551, 1.15.
۷۳. قوام به مولوتف، ۴ مارس ۱۹۴۶، همان 1.21.
۷۴. پیش نویس پاسخ مولوتف به قوام، ۱۱ مارس ۱۹۴۶
- AVF RF, f.06, op.6, p.35, d. 551, 1.23-26.
۷۵. هنگامی که پژوهشگران به اسناد جلسات پولیت بورو، آرشیو ستاد فرماندهی کل، پرونده‌های اداره جاسوسی، و دیگر اسنادی که هنوز بسته هستند، دسترسی یابند، امکان دارد که در مورد دلایل مقامات شوروی برای اعزام قوای تقویتی به ایران آگاهی بیشتری کسب شود. ولی از اطلاعات باقرآف چنین برمی آید که تغییرات حاصله در نحوه استقرار واحدهای فدایی فرقه دموکرات، نیروهای پیاده و زرهی شوروی در شمال ایران به دلیل استقرار حدود ۳۰/۰۰۰ نیروی دولتی در امتداد حدود جنوبی و جنوب شرقی آذربایجان ایران بود که انتظار می‌رفت از ناحیه زنجان دست به تعرض بزنند. (تلگراف دولتی باقرآف و ماسلیتگف به استالین و مولوتف در ۱۳ مارس ۱۹۴۶)
- AVP RF, f.06, op.8, p.35, d551, 1.27
۷۶. مولوتف به استالین، بدون تاریخ،
- AVP RF, f.06, op.8, p.36, d.563, 1.2
۷۷. پیش نویس نامه سادچیکف به قوام، بدون تاریخ، 1.4 Ibid.,
۷۸. پیش نویس نامه قوام به سادچیکف (در ۲۴ مارس ۱۹۴۶ توسط سفیر شوروی در ایران، سادچیکف به قوام تسلیم شد)
- AVF RF, f.06, op.8, p.36, d. 562, 1.6.
۷۹. نامه قوام به سادچیکف، ۴ آوریل ۱۹۴۶، Ibid., 1.7.
۸۰. همان، 1.8.
۸۱. نامه قوام به سادچیکف در موضوع آذربایجان، ۴ آوریل ۱۹۴۶
- AVF RF, f.06, op.7, p.34, d. 544, 11.3-4.
۸۲. اشتمنکو به لوزووسکی، ۱۰ مه ۱۹۴۶
- AVF RF, f.094, op.37, p.357a, d.11, 1.29.
۸۳. این نظریه را کافی هولم در کتاب زیر عنوان کرده است
- Origins of the Cold War in the Near East, 328.
۸۴. استالین به پیشموری، ۸ مه ۱۹۴۶
- AVF RF, f.06, op.7, p. 34, d. 544, 1.8.
۸۵. همان
۸۶. همان، 1.9.
۸۷. گزارش حسین علا، سفیر ایران در ایالات متحده و نماینده ایران در شورای امنیت به جی. جانسون، صدر شورای امنیت سازمان ملل، ۵ دسامبر ۱۹۴۶
- AVF RF, f.06, op.8, p. 34, d. 543, 1.16.
۸۸. گزارش به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در مورد وضعیت ایران، ۲۰ ژانویه ۱۹۴۷
- RTsKhIDNI, f. 17, op. 128, d. 1111, 1.
۵۰. همان، 18-11.17.
۵۱. بنگرید به سفیر ایالات متحده در ایران (موری) به وزیر امور خارجه، ۲۷ نوامبر ۱۹۴۵، 8:458، FRUS, 1945,
۵۲. یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت شوروی در تهران، ۱۳ دسامبر ۱۹۴۵
- AVF RP, f.0430, op.2, p.5, d.16, 11.20, 23.
53. AVF RF, f.094, op.33, p.88, d.15, 1.20.
۵۴. تدارك مضامین مورد نظر برای کنفرانس وزرای خارجه، بی تاریخ
- AVF RP. f.0430, op.1, p.2, d.8, 11.22, 23.
۵۵. م. سیلین به مولوتف، ۱۳ دسامبر ۱۹۴۵
- AVF RP, f.06, op.7, p.33, d.466, 11.11-12.
۵۶. همان، 1.12.
57. AVF RF, f.094, op.31, p.351a, d.2, 11.22-23. and Ibid f.0430, op.2, p.5, d.16, 1112-13.
۵۸. مصوبات جلسات کنفرانس وزرای خارجه مسکو
- AVF RP, f.0430, op.1, p.1, d.1, 11.2-9.
۵۹. بنگرید به یادداشت مدیر اداره امور خاورمیانه و آفریقای [وزارت امور خارجه ایالات متحده] (لوی هندرسون) به وزیر امور خارجه «موضوع: ایران - خط مشی پیشنهادی در خلال مذاکرات مسکو»، ۱۱ دسامبر ۱۹۴۵، 8: 488-490، FRUS, 1945,
۶۰. مصوبات جلسات کنفرانس وزرای خارجه در مسکو
- AVF RP, f.0430, op.1, p.1, d.1, 1.9.
61. FRUS, 1945, vol.2: General: Political and Economic Matters (Washington, DC: Government Printing Office, 1967), 771 fn;
- سفیر [ایالات متحده] در شوروی (هریمن) به وزیر امور خارجه، ۲۸ دسامبر ۱۹۴۵.
۶۲. پیش نویس [یادداشت] هیئت نمایندگی بریتانیا «در موضوع صلاحیت کمیته سه جانبه در مورد ایران»، ۲۴ دسامبر ۱۹۴۵،
- FRUS, 1945, 8: 517-519
۶۳. ملحقات ارائه شده از هیئت نمایندگی شوروی بر پیش نویس [یادداشت] هیئت نمایندگی بریتانیا «در موضوع صلاحیت کمیته سه جانبه در مورد ایران» ۲۵ دسامبر ۱۹۴۵
- AVF RF, f.094, op.31, p.351a, d.3, 1.23.
۶۴. مصوبات جلسات کنفرانس وزرای خارجه در مسکو
- AVF RP, f.0430, op.1, p.1, d.1, 1.240.
۶۵. همان، 245-11.240
۶۶. همان، 1.262.
۶۷. همان، 1.269.
۶۸. همان.
۶۹. در تاریخ نگاری آمریکانیز برخی از پژوهشگران نظری مشابه ارائه کرده اند، نگاه کنید به:
- Rubin, The Great Powers in the Middle East, 1941-1947, 176, and Cottam, Iran and the United States, 1.
۷۰. یادداشت وزارت امور خارجه شوروی به قوام السلطنه، نخست وزیر ایران، فوریه ۱۹۴۶.